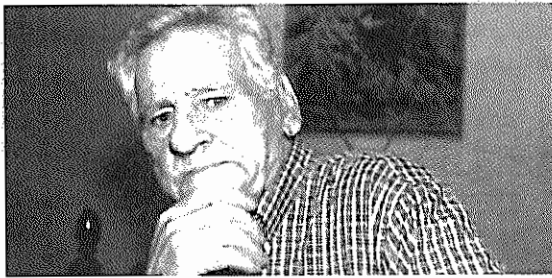


آخرین شانس بغداد

در صفحه ۱۲

صفر قهرمانی درگذشت



خواهد شد. صفرخان سال‌های سال مظهر زندانی سیاسی - عقیدتی در ایران و الهام‌بخش نسل‌های متعددی از زندانیان سیاسی ایران بود. صفر قهرمانی انسانی آزاده، بی‌ریا و شریف بود و به همین جهت محبوب مبارزین زندانی آن دوران بود. صفرخان از چهره‌های اسطوره‌ای جنبش چپ و سوسیالیستی و قهرمان ملی کشور ماست. نشریه کار درگذشت صفرخان را به خانواده، همه دوستان و دوستانان وی و مردم آزاده ایران تسلیم می‌گوید.

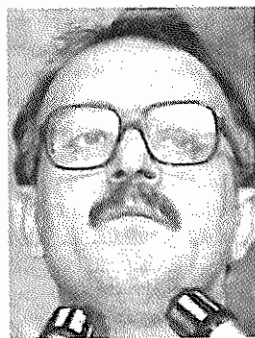
سرگناه روز ۱۹ آبان، صفر قهرمانی (صفرخان) نماد مقاومت زندان‌های شاه درگذشت. صفرخان بیش از ۳۰ سال از بهترین سال‌های عمر خود را بعنوان زندانی سیاسی در زندان بسر برد. او از نظر شمار سال‌های زندان قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان محسوب می‌شود. او پس از شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان در ۱۳۲۴ دستگیر شد و تا آبان ۱۳۵۷ زندانی بود. صفرخان در سن ۸۶ سالگی و بر اثر بیماری سرطان درگذشت. پیکر وی روز چهارشنبه ۲۲ آبان از بیمارستان ایران‌مهر تشییع

صدور حکم اعدام

برای هاشم آغاچری

ضربه شلاق و ۱۰ سال محرومیت از تدریس محکوم کرده است. با توجه به قابل پیش‌بینی بودن گسترده‌گی اعتراضات به صدور این حکم، روشن است که این تصمیم در بالاترین سطح رهبران محافظه کار رژیم گرفته شده است. علت خشم روحانیون محافظه کار نسبت به آغاچری سخنرانی وی در دانشگاه همدان است که تحت عنوان «پروتست‌نویس اسلامی انجام گرفت و در آن آغاچری موقعیت ویژه و جایگاه روحانیت را زیر سوال برده و نفی کرد. صدور حکم اعدام برای آغاچری با واکنش اعتراضی گسترده‌ای در سطح ایران و مجامع بین‌المللی و حقوق‌بشری مواجه شد. وکیل مدافع آغاچری اعلام کرد: علیه این حکم به دیوان عالی کشور شکایت خواهد کرد.

آقای هاشم آغاچری استاد دانشگاه از سوی شعبه ۱۴ دادگاه عمومی همدان به مرگ محکوم شد. این دادگاه آغاچری را با اتهاماتی چون «سب نبی» (دشنام به پیامبر)، «توهین به



مقدسات و ائمه و علمای اسلام» و «اخلال در نظم عمومی محاکمه کرد و به اعدام، ۸ سال حبس، ۷۴

تظاهرات اعتراضی

دانشجویان در تهران

● دانشجویان برای آزادی زندانیان سیاسی

و در اعتراض به حکم اعدام هاشم آغاچری تظاهرات کردند.

به آتش زدن لاستیک ماشین دست زدند. خبر این حرکت اعتراضی دانشجویان از سوی خبرگزاری‌های بین‌المللی و شماری از شبکه‌های تلویزیونی در کشورهای مختلف پخش شد.

زندان‌های سیاسی و محکوم کردن حکم اعدام هاشم آغاچری شعار می‌دادند. این تظاهرات تا ساعتی پس از نیمه‌شب ادامه داشت. در این تظاهرات دانشجویان

تجمع چندصد تن از دانشجویان که نخست در اعتراض به یک امر صنفی در جلوی دانشگاه تهران ازدحام کرده بودند به اعتراضی سیاسی تبدیل شد. آن‌ها برای آزادی

اصلاح طلبان حکومتی

درگیر مبارزه‌های در حال عقب‌نشینی

در صفحه ۲

اطلاعیه هیأت سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفرخان درگذشت

اعلامیه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره بازداشت عباس عبدی

بازداشت‌های اخیر را محکوم می‌کنیم

و نسبت به ادامه آنها هشدار می‌دهیم

در این شماره

سلسله گفتارهایی در باره دموکراسی

پیشگفتار و مباحث

سهراب میثری
در صفحه ۷

انتخابات ترکیه و حاکمان اسلامی ایران

میرصادق غناری حسینی
در صفحه ۸

شوگ اسلام

گفتگوی هموزگی با مارک فرو
در صفحه ۹

پیروزی چپ نو در انتخابات رئیس جمهوری برزیل

ب. کیوان
در صفحه ۱۲

آیت‌الله خزعلی:

زن این آقا به او حرام است

روزنامه اعتماد می‌نویسد: آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی عضو مجلس خبرگان رهبری در ساوه در جشن میلاد حضرت مهدی، ضمن انتقاد از حمایت ۱۵۱ نماینده مجلس از هاشم آغاچری گفته است: چرا باید نسجیده صحت کنید، خیال کرده‌اید مردم مرده‌اند، انشاءالله شما را بیرون خواهیم کرد. او هم چنین گفته من ۱۹ سال در شورای نگهبان بوده‌ام، ۱۲ سال در خدمت امام و ۸ سال هم در خدمت آقای بیروجردی بوده‌ام و اطلاع دارم و می‌گویم زن این آقا (آغاچری) به او حرام است و باید بدون طلاق از وی جدا شود.

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در مورد گزارش هیئت ویژه اعزامی

سازمان بین‌المللی کار به ایران

هیئت ویژه اعزامی سازمان بین‌المللی کار به ایران در گزارشی که به دنبال بازدید خود از ایران منتشر کرد تأکید نموده که در ایران نه انجمن‌های واقعی کارگری و نه شرایط آزاد کار برای این انجمن‌ها وجود دارد.

هیئت ویژه اعزامی سازمان بین‌المللی کار به ایران در گزارشی که به دنبال بازدید خود از ایران منتشر کرد تأکید نموده که در ایران نه انجمن‌های واقعی کارگری و نه شرایط آزاد کار برای این انجمن‌ها وجود دارد.

هیئت ویژه اعزامی سازمان بین‌المللی کار به ایران در گزارشی که به دنبال بازدید خود از ایران منتشر کرد تأکید نموده که در ایران نه انجمن‌های واقعی کارگری و نه شرایط آزاد کار برای این انجمن‌ها وجود دارد.

جشن سی و دومین سالگرد بنیانگذاری

جنبش فدائیان خلق ایران



● گفتگوی سیاسی

● برنامه‌های متنوع هنری

مکان: آلمان - بن
Beuel-Brücken Forum
Friedrich-Breuer Str. 17

زمان: شنبه ۱ مارس ۲۰۰۳
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶
شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

سرمقاله

ضرورت شکستن

حرمت‌های مصنوعی

آقای خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران طی نطقی که روز ۱۳ آبان ایراد کرد، پلاتفرم سیاسی جناح فقهاتی حکومت را در کشمکش‌های آینده اعلام نمود. دو نکته قابل توجه در سخنرانی آقای خامنه‌ای از این قرار بود:

اول - «قانون اساسی با اتقان کامل، ساختار سیاسی کشور را مشخص کرده و هر کس در جای خود وظیفه‌اش معلوم است. همه، وظایف خود را انجام بدهند؛ با هم معارضه‌ای نکنند؛ وحدت کلمه را حفظ کنند و مرعوب دشمن هم نشوند.»

ثانی - «این طور نیست که آمریکا این قدرت را داشته باشد که بدون هزینه‌های سنگین غیرقابل تحمل، به کشوری حمله نظامی کند... اینها سعی می‌کنند ملت را مرعوب کنند؛ اگر نتوانستند مرعوب کنند، با جوسازی و نظرسازی مجعول، وانمود کنند که ملت مرعوب شده است. با نظرسازی‌هایی که عواملشان از طریق بعضی از تیتراهای روزنامه‌ها و بعضی از نوشته‌های انسانی‌های واداده و مرعوب درست می‌کنند، خود آنها هم دچار اشتباه می‌شوند و خیال می‌کنند واقعا امیدی برای آنها هست.»

بدین ترتیب، رهبر حکومت به طور غیرمستقیم علیه لایحه تبیین اختیارات رئیس جمهور موضع گرفت و تلویحا گفت نیازی به تبیین دقیق‌تری از آنچه در قانون اساسی در این باره آمده است وجود ندارد. این در حالی است که آقای خامنه‌ای رئیس جمهور می‌گوید بدون تصویب لایحه تبیین اختیارات خود، نمی‌تواند به وظایفش عمل کند. آقای خامنه‌ای علیرغم تأکیدات مکرر رئیس جمهور بر ضرورت تصویب لایحه مزبور، در مقطعی بسیار زودتر از آنچه انتظار می‌رفت وارد دعوا شده و به همه نشان داده است که قصد ندارد در این دعوا بی‌طرف بماند. موضعگیری آقای خامنه‌ای، اشاره‌ای غیرقابل انکار به شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت است که لایحه ارائه‌شده از سوی خامنه‌ای را رد کنند.

عرصه دیگری که آقای خامنه‌ای لازم دیده است در آن مستقیما دخالت کند، پرونده موسوم به نظرسنجی‌هاست که پای عباس عبدی از رهبران جبهه مشارکت را نیز بدان کشانده‌اند و بدین بهانه، او را دستگیر کرده‌اند. اشاره صریح آقای خامنه‌ای به این که «نظرسنجی‌های مجعول»، کار عوامل آمریکاست، چراغ سبزی بسیار پر نور به قوه قضائیه برای تداوم اجرای طرح «زندان درعائی» علیه شخصیت‌های بالنسبه رادیکالتر در میان اصلاح‌طلبان است.

این دو موضعگیری آقای خامنه‌ای، بخشی از یک پروژه است، پروژه‌ای که به موجب آن، هرگونه اقدام اصلاح‌طلبان برای کاستن از قدرت محافظه کاران، مسدود می‌شود و کسانی از میان اصلاح‌طلبان که مانند اکبر گنجی، هاشم آغاچری و عباس عبدی به خود جرات چاره‌جویی اساسی به حال بن بست اصلاحات را بدهند، جایشان در زندان است.

ادامه در صفحه ۳

مردم ایران

نامحرم در خانه خود

از تاریخ دهم مهر ماه ورود و فرآوری گوشتهای آلوده بر ملا شد و هم‌اکنون پس از گذشت پیش از یکماه می‌رود که این پرونده آرام آرام بسته بایگانی ببیند و در کنار پرونده‌های دیگر قرار گیرد.

مورد یادگان لشکرک و آلودگی آب تهران، مورد سبب تخریب و سد خاکی گلایرد. مورد بسته‌های آلوده به ویروس ایتلا توکین رفسنجان که در سال ۱۹۹۳ از آلمان به ایران بازگردانده شد و در شب عید زیر قیمت به بازار عرضه شد.

مورد تخم مرغهای فاسد انگلستان که پس از جمع آوری از بازار انگلستان سر از تعاونیهای مصرف و بویژه در شمال در آورد.

و بسیاری موارد دیگر از جمله مواد دارویی تاریخ مصرف گذشته که هیچ‌جا و هیچ‌کجا پرونده‌ای برای آنها تشکیل نشده است.

گوشتهای آلوده وارداتی فرآوری شده بر دو نوع بودند. گوشتهای تساریخ مصرف گذشته برزیل و گوشتهای آلوده هندی که پس از ورود آنها به کشور عسودت داده شدند از عربستان و امارات سر از ایران در آوردند.

بررسی و تحلیل ماجرای گوشتهای آلوده وارداتی می‌تواند ما را به چندین حوزه تخصصی عمده رهنمون شود: حوزه بررسی مسئله قاچاق کالا به کشور، حوزه بررسی مسئله حمایت از مصرف‌کنندگان و نهایتاً حوزه استیضاح و بازخواست مسئولیت از مسئولان اجرایی و حذف کانهایی موازی قانونی فراتر از قانونی.

با توجه به اظهارات مقامات مسئول و اطلاع آنها از مسئله، هیچ‌کدام از آنها نه تنها از امکانات قانونی موجود برای مقابله با این امر استفاده نکردند بلکه به مثابه شریک جرم در صدور مسجوز و جایجایی بیش از ۱۰۰۰ تن گوشت از جنوب تا شمال کشور، که طبیعتاً نیازمند تعداد زیادی کانتینرهای عظیم و یخچالدار است، عمل کرده‌اند. دردناکی داستان در این است که همه مسئولان و مقامات از جریان خبر دارند و پس از برملا شدن نیز قیضه برای سردم و مصرف‌کنندگان، توبی را به زمین هم پرتاب می‌کنند. گویا تنها چیزی که در اینجا ارزش ندارد، همان توبی و بنا جان انسانی است که از آنان به عنوان مصرف‌کننده یاد می‌شود.

رئیس منجس تسدید می‌کند که اگر نگویید من می‌گویم تا غائله تمام شود! همه می‌دانند آلی ملت نامحرم ایران!

از تاریخ دهم مهر ماه ورود و فرآوری گوشتهای آلوده بر ملا شد و هم‌اکنون پس از گذشت پیش از یکماه می‌رود که این پرونده آرام آرام بسته بایگانی ببیند و در کنار پرونده‌های دیگر قرار گیرد.

مورد یادگان لشکرک و آلودگی آب تهران، مورد سبب تخریب و سد خاکی گلایرد. مورد بسته‌های آلوده به ویروس ایتلا توکین رفسنجان که در سال ۱۹۹۳ از آلمان به ایران بازگردانده شد و در شب عید زیر قیمت به بازار عرضه شد.

مورد تخم مرغهای فاسد انگلستان که پس از جمع آوری از بازار انگلستان سر از تعاونیهای مصرف و بویژه در شمال در آورد.

و بسیاری موارد دیگر از جمله مواد دارویی تاریخ مصرف گذشته که هیچ‌جا و هیچ‌کجا پرونده‌ای برای آنها تشکیل نشده است.

داستان گوشتهای آلوده و پاسخهای مقامات اجرائی مسئول

چه کسی مسئولیت قانونی دارد؟ طبق ماده ۱۱ اطلاعیه بهداشت محیط سازمان دامپزشکی مופظ است: «هر گونه کنترل و نظارت لازم بر مواد خام به کشور دامی تا زمانیکه فرآوری صورت نگرفته را انجام دهد.»

چه کسی رفع مسئولیت می‌کند؟ پاسخ سازمان دامپزشکی: «این سازمان مسئول و متولی واردات گوشت نیست» وزیر جهاد کشاورزی: «سازمان دامپزشکی مسئول ورود گوشتهای آلوده به کشور نیست»

چه کسی دروغ می‌گوید؟ سردار محسن نادى، مدیر کل مبارزه با قاچاق ناجا: «۱۷ تن گوشت آلوده در هرمرگان، ۱۰ تن در فارس، ۲ تن در میناب کشف شده است. گوشتهای آلوده دو نوع بودند که یک نوع تاریخ مصرف آن گذشته بود که با مهر شرکت پشتیبانی دام وارد شده بود و نوع دیگر هندی بود که آلوده هم بودند.»

هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است.

این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.» شرکت پشتیبانی دام کشور:

«این شرکت مرجع صدور مجوز ورود گوشت به کشور نیست و تا کنون هیچ مجوزی برای ورود گوشت صادر نکرده است.» وزیر بهداشت: «اطلاع نداریم که گوشتهای آلوده چگونه از مرز کشور گذشته‌اند.» فرماندهی انتظامی کیش: «ورود گوشتهای آلوده را از طریق این جزیره تکذیب می‌کنم»

چه کسانی می‌دانند و مصالحه می‌کنند؟ رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

قابل مصرف شامل ۲۶ تن گوشت قرمز و ۴ تن گوشت مرغ اواخر مرداد ماه سال جاری از برزیل وارد شهرهای بندر عباس و قشم و میناب شد.

حیدرآباد هاشمی فرمانده انتظامی هرمزگان: «قاچاق گوشتهای آلوده از اردیبهشت ماه شروع شد که با کمبود توزیع مرغ در شهرستانهای بزرگ مثل تهران به اوج خود رسید. تا به حال ۱۰۰ تن گوشت وارد شده که اگر از همان روز اول در سازمان ذیربط تحریک می‌شد به همان ۲۰ تن ختم شده بود.»

دکتر باستانی مشاور معاون غذا و داروی بهداشت: «۱۸ تن گوشت آلوده در گیلان ۸ تن در برخی استانها ۸ تن در سردخانه‌های شیراز ۱۰۰۴ تن در محور داراب شیراز و ۳۴/۵ تن توسط نیروی انتظامی هرمزگان کشف و ضبط شده است.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاههای کشور ضبط بهداشتی شد.»

گوشتها در چه مسیری فرآوری شده‌اند؟ نشریه جام جم به نقل از هوشنگ دانشمند: «معاونت پشتیبانی دام گوشتها را کیلویی ۷۰ تا ۷۵ تومان به دانشگاهها می‌فروشد. اما این گوشتها به جای اینکه در وعده غذایی دانشجویان استفاده شود، دانشگاهها آنها را برای تولید سوسیس و کالباس به چندین کارخانه‌هایی می‌فروشند.»

میرزایی مدیر عامل شرکت کامپور: «اداره دامپزشکی گیلان در نامه‌ای از شرکت ما خواست

چه مقدار گوشت آلوده و در چه زمانی وارد ایران شده است؟ مدیر کل دامپزشکی استان هرمزگان: «۳۰ تن گوشت غیر

استفاده از فواصل بین شکنجه برای اجرای بازی بازجویی مهربان است. این بازجویی مهربان است که به حال زخم‌های زندانی دل می‌سوزاند و به او اصرار می‌کند به خودش ظلم نکند و به فکر سلامت باشد. حالا آقایان فقها، این بازی را در مقیاس کل جامعه اجرا می‌کنند. مرتب دستگیر و شکنجه می‌کنند تا در فواصل آن، هفت‌نامه طنز گل‌آقا، که پس از پایان جنگ ایران و عراق و در دوره نخست ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی کار خود را آغاز کرد، با طرح انتقاد از مقامات دولتی و حکومتی و کاریکاتورهایی از آنها به سرعت به یکی از پرفروش‌ترین نشریات تبدیل شد.

پراختن به روحانیون و انتقاد از آنها خط قرمز گل‌آقا بود که هیچ‌گاه به آن وارد نشد.

علت واقعی عدم انتشار گل‌آقا مشخص نیست. سایل و تشکیلات مالی انتشار نشریه، ناکارا بودن زبان کنایه و از یکن رو از دست دادن مخاطبین و یا رعایت خط قرمز عدم پرداختن به روحانیون، در حالی که تمامی مسایل مسلکی حول آن‌ها در گردش است.

به ادامه انتشار

نشریه کار

یاری رسانید

با کمک‌های مالی خود

به ادامه انتشار

انتخابات شوراها، دوره دوم

۴ سال پیش در چنین روزهایی اصلاح‌طلبان حکومتی که بر اثر محدودیت‌های فراوان ایجاد شده اقتدارگرایان، تنها توانسته بودند درصد ناچیزی از کرسی‌های مجلس خبرگان رهبری را کسب کنند، قوای خود را برای کسب اکثریت در شوراهای شهر و روستا بسیج می‌کردند. رئیس جمهور اجرای مواد فصل معینی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را که مدت قریب ۲۰ سال به فراموشی سپرده شده بود، در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود و طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبان پیروزی در انتخابات شوراها را به عنوان سکوی پرشی برای تصاحب کرسی‌های مجلس به عنوان هدف مرحله‌ای در مد نظر داشتند. روحیه اصلاح‌طلبان در مجموع بالا و حالت تعرضی معینی داشت و اقتدارگرایان پس از رفع گنج‌سری اولیه‌ای که به دنبال رویداد ۲ خرداد برایشان پیش آمده بود به تدریج خود را بازمی‌یافتند و به موقعیت جدید خود خو گرفته، خود را برای رویارویی‌های بعدی آماده می‌کردند. از دست‌ندادن مجلس خبرگان و کنترل انتخابات آن امید به مقاومت در برابر موج تحول‌طلبی مردم را در آنان افزایش داده بود و از این رو تلاش داشتند انتخابات شوراها را به یک سال بعد از آن موکول کنند تا بتوانند راهبردی را واحدی برای حفظ مجلس و کسب اختیار شوراها در دست جناح خود در پیش گیرند. آنها البته موفق نشدند و در دو انتخابات شوراها و مجلس ششم رقیبانشان یعنی اصلاح‌طلبان حکومتی بر آنان پیروز شدند.

نیروهای چپ دموکرات و لائیک چون سازمان ما نیز در آن مقطع تلاش داشتند با دموکراتیزه کردن انتخابات شوراها، زمینه سمت‌گیری این ارگان‌ها به نهاد‌های خودگردان واقعی و مستقل را فراهم آورده، از تبدیل آنان به زایده‌های حکومتی که تنها «بازوان ولایت قبیله» یا «بازوان دولت» محسوب شوند، جلوگیری کنند. شرکت نیروهای خارج از دو جناح حکومتی که می‌توان آنان را در مجموع نیروی سوم خواند می‌توانست در این راستا ثمربخش باشد که البته چنین نشد و به جز نمونه‌هایی اندک و استثنایی شوراها با وجود تضادهای معینی که با وزارت کشور و نهاد‌های آن داشته و دارند، عملاً به استظاله‌هایی از دولت تبدیل شدند.

با این همه تشکیل نهاد شوراها را با وجود تمام نقایضی فی‌نفسه باید امری مثبت تلقی کرد که از پس‌لرزه‌های ۲ خرداد ناشی شده است.

اما امروز در شرایطی کاملاً متفاوت به استقبال انتخابات شوراها می‌رویم که نمود آن رکود جدی اصلاحات و تعادل قوای دو نیروی حکومتی در مرزهایی تازه است که در اثر آن هنوز علائمی از رونق‌گیری انتخابات شوراها مشهود نیست.

در حال حاضر هر دو نیروی حکومتی کانون اصلی مناقشه خود را بر لایحه‌های ارائه‌شده اخیر رئیس جمهور به مجلس قرار داده‌اند و هنوز توجه چندانی به انتخابات شوراها نشان نمی‌دهند. تنها وزیر کشور در هر موقعیتی و رئیس مجلس هر از گاهی اشاره‌ای به این انتخابات داشته‌اند که با تبلیغات ۴ سال پیش قابل قیاس نیست.

مجلس در بازبینی قانون انتخابات شوراها به تغییرات اندک آهم عمدتاً در جهتی که نیروهای خارج از حکومت را سخنی‌های بیشتری برای ورود به شوراها مواجه کند، قناعت کرد. اما با این حال شورای نگهبان مصوبه مجلس را به آنان بازگردانده است تا منافع بیشتری برای اقتدارگرایان تأمین شود. با این وجود اقتدارگرایان وادی شوراها را در مجموع به رقیب سپرده و به بی‌اثر و خنثی کردن آن‌ها راضی هستند. اصلاح‌طلبان حکومتی نیز که هم قانون قبلی و هم بویژه قانون فعلی انتخابات شوراها کاملاً به نفعشان است، می‌پروزی قاطع در انتخابات پیش‌رو را از هم‌اکنون محرز می‌دانند و به جز رقابت‌های نسبی درون طیف خودشان، رقابتی جدی و همه‌جانبه‌ای را از سوی اقتدارگرایان از یک سو و «نیروی سوم» از سوی دیگر، انتظار نمی‌کنند.

در چنین شرایطی فضا برای تحرک نیروهای چپ و دموکرات و لائیک در انتخابات شوراها بسیار تنگ شده است. به ویژه از آن رو که بخش قابل توجهی از این نیروها نیز داوطلبانه، فعالیت خود را به نظاره‌گری درگیری‌های دو جناح حکومتی بر سر دو لایحه افزایش اختیارات رئیس جمهوری و اصلاح قانون انتخابات مجلس و احیاناً تأثیرگذاری اندکی در آن محدود کرده‌اند.

با این حال هنوز نمی‌توان در مورد انتخابات شوراها پیش‌بینی قطعی داشت. قانون انتخابات فعلی که در حال حاضر میان مجلس و شورای نگهبان رد و بدل می‌شود از سویی تعداد نمایندگان شوراها را بیشتر کرده است و از سوی دیگر محدودیت‌هایی را ایجاد کرده است که رغبت به کاندیداتوری را در میان داوطلبان نمایندگی شوراها کاهش می‌دهد. در انتخابات چهارسال پیش در حالی که اصلاح‌طلبان حکومتی امیدوار بودند که قریب یک میلیون نفر کاندیدا شوند، مجموع کاندیداها به ۳۴۰ هزار نفر نیز نرسید و نهایتاً پس از گذشتن از سد هیئت‌های اجرائی و نظارت، ۲۸۰ هزار نفر به عنوان نامزد نمایندگی شوراها معرفی شدند.

در این دور که قاعدتاً تعداد کرسی‌های نمایندگان شورا افزایش چشمگیری نسبت به ۲۰۰ هزار کرسی قبلی خواهد داشت، اگر نسبت افزایش کاندیداتورها ضریبی پایین‌تر از افزایش نسبت کرسی‌ها داشته باشد (که به هیچ‌وجه نامحتمل نیست) قابل پیش‌بینی است که در صورت عدم رویداد اتفاقی غیرمنظره، میزان مشارکت مردم کشور به عنوان انتخاب‌کننده نیز به طور تصاعدی کاهش جدی نشان دهد. امری که می‌تواند در انتخابات مجلس آتی هم تأثیر بزرگی داشته باشد.

حال باید در مرحله اول دید که در کساکش مجلس و شورای نگهبان در هفته‌های آتی نهایتاً چه قانونی سرنوشت انتخابات شوراها را رقم خواهد زد. شیوه حرکت وزارت کشور و مضمون آیین‌نامه اجرائی انتخابات نیز قطعاً می‌تواند تأثیر جدی در میزان مشارکت داوطلبان عضویت در شوراها داشته باشد. روزهای نهم تا پانزدهم دی ماه سال جاری به عنوان زمان ثبت‌نام داوطلبان اعلام شده است. در صورتی که شرایط ثبت‌نام داوطلبان به داشتن ۲۵ سال سن، سواد خواندن و نوشتن و یکسال سکونت در حوزه‌های انتخابیه محدود شود، احتمال استقبال خوش‌نام‌ترین هم‌میهنان ما در شهر و روستا برای کاندیداتوری در انتخابات شوراها وجود خواهد داشت. امری که در متأسفانه در شرایط موجود محتمل به نظر نمی‌رسد.

با این اوصاف جناحین حکومتی جمهوری اسلامی ایران و به ویژه جناح اصلاح‌طلب آن، آزمونی دیگر را در ارتباط با میزان احترام گذاشتن به حقوق شهروندی مردم و پایبندی به شعار «ایران برای همه ایرانیان» در پیش‌رو دارند و این بار نیز انتظار نمی‌رود که از چنین آزمونی پیروز بیرون آیند.

حال‌که در کشور ما حتی امکان نظرسنجی و ارائه‌ی آزاد آن به حد صفر تقلیل می‌یابد، از شاخص‌های دیگر برای سنجش مقبولیت و مشروعیت نظام حاکم بر کشور باید مدد گرفت.

انتخابات شوراها که در پیش است به خوبی می‌تواند نشان دهد که مردم کشور به چه نسبتی به تحولات و اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی دل بسته‌اند و تا چه حد برای «عبوره از رژیم از طریق نافرمانی مدنی و جایگزینی نظامی دیگر، آمادگی از خود نشان می‌دهند. □

کاری را دارند؟ □

گزارش هیات مشاوره سازمان بین‌المللی کار از ایران:

در ایران آزادی تشکل‌های کارگری وجود ندارد

هیات ویژه سازمان بین‌المللی کار، گزارشی که به دنبال بازدید خود از ایران منتشر کرد، تاکید نمود که در محیط‌های کاری، انجمن‌های واقعی کارگری در ایران وجود ندارد و شرایط آزاد برای تشکیل این انجمن‌ها به چشم نمی‌خورد. در این گزارش آمده است: برای همه طرف‌های ذی‌ربط در روابط کار، مشخص است که قوانین و مقررات مربوط به تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی، به آن‌ها آزادی بیشتری در انتخاب نمایندگان خود و فعالیت روزمره‌شان می‌دهد، ولی وضعیت جاری در سطح واحد کار، ناقص مفهوم واقعی آزادی انجمن مندرج در مقاله‌نامه شماره ۸۷ برای تشکل‌های کارگری است.

به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، هیات مشاوره سازمان بین‌المللی کار با ارائه گزارشی از دیدار خود از ایران، متذکر شده است: بر اساس بحث‌هایی که با شرکای اجتماعی در ایران به عمل آمد، برای تیم سازمان بین‌المللی کار محرز شد که در نقش‌های نهادهای مختلف نمایندگان‌های کارگری در سطح واحد کار، همچنان که هم‌اکنون در ایران اعمال می‌شود، تداخل و مشترکات بسیار گسترده‌ای وجود دارد.

در این گزارش با این توضیح که انجمن‌ها در ظاهر امر همانند شوراهای اسلامی کار به محض آن‌که به ثبت می‌رسند، نمایندگی تمامی کارگران مربوطه را داشته و در روشی مشابه با روش شوراها، با کارفرما به بحث و گفتگو می‌پردازد، تصریح شده است: هیچ‌کس نمونه‌ای از یک توافق واقعی دسته‌جمعی در محیط کار یا در سطح آن بخش، ارائه نمی‌دهد. در عین حال که تنها توافقی که اظهار می‌شود، تاکنون به عنوان توافق ملی به امضا رسیده است، توافق حاصل میان شوراهای اسلامی کار و کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران در خصوص شرایط اشتغال به کار کارگران شاغل در واحدهای زیر پنج نفر است که به واقع اشاره‌ای به نمایندگی جمعی و کلی کارگران در این واحدهای کوچک که خارج از شمول قانون کار هستند، نمی‌کند.

بر اساس گزارش این هیات: تمام شرکای اجتماعی، بر این خواسته بودند که نهاد کارگر کارگری به صورت مستقل و آزاد از مداخله نهادهای دولتی تشکیل و فعالیت کند و از مدیریت واحد نیز مستقل باشد. همچنین بسیاری از هیات‌های مشخص شده که تشکیلات انجمن صنفی در تمام سطوح (واحد

کار، صنعت، منطقه و ملی) بهترین نمونه برای تحصیل این آزادی و استقلال است. در عین حال که بدیهی است شوراهای اسلامی کار، نقش مهمی در روابط کار ایران در طول دو دهه اخیر ایفا کرده‌اند ولی هیات بر این عقیده است که شوراها بدون انجام اصلاحات اساسی در قوانین حاکم بر تاسیس و فعالیت آنها، نمی‌توانند نقش آزاد و مستقل نمایندگی کارگری به طور کامل را ایفا کنند.

هیات سازمان بین‌المللی کار، ساده‌ترین و مستقیم‌ترین اقدام برای ارتقای یک نهضت آزاد و مستقل انجمن و تشکل صنفی در ایران را اصلاح ماده ۱۳۱ قانون کار و تبصره ۴ آن می‌داند تا اطمینان حاصل شود که هیچ انحصارطلبی در نمایندگی اشکال مختلف تشکل‌های کارگری وجود ندارد و با تمرکز و دقت‌نظر در نقش‌های متعددی که آنها در نمایندگی منافع مختلف کارگری می‌توانند ایفا کنند، وظایف آنها به طور دقیق، تعریف و تعیین شود.

به موجب این گزارش، تغییر پیشنهادی فقط به مفهوم حذف کلمات فقط و یا در تبصره ۴ و تدوین یک قانون یا مقررات تشکل صنفی است که حق کارگران را در ایجاد تشکلهایی به انتخاب خودشان، بدون محدودیت قبلی به رسمیت بشناسد.

این گزارش با اشاره به ملاقات‌های هیات مشاوره‌ای با انجمن‌های صنفی نوپدید در ایران، اساسنامه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران را با توجه به محدود نبودن عضویت در این انجمن برای تمام کارگران فعال در عرصه رسانه‌های چاپی و مطبوعاتی و آزادی کامل نیروی کار شاغل در این رشته برای عضویت در آن، یک نمونه خوب از یک روش آزاد و نامحدود برای عضویت در آن می‌خواند و تصریح می‌کند: به موجب استانداردهای مندرج در مقاله‌نامه شماره ۸۷ سازمان بین‌المللی کار عضویت در یک تشکل، حتی در سطح واحد، الزامی و اجباری نبوده، باید بر اساس انتخاب آزاد و داوطلبانه باشد.

در ادامه این گزارش آمده است: قانون یا مقررات تشکل و انجمن صنفی می‌تواند به طور مشخص نقش شوراهای اسلامی کار را به عنوان نهادهای مشورتی در رابطه با مسائل مدیریتی در محیط کار، تعیین و مشخص کند، در عین حال که انجمن‌های صنفی به عنوان نمایندگان واقعی منافع جمعی کارگران و ارگان ذی‌ربط برای مذاکرات دسته‌جمعی در رابطه با شرایط اشتغال شناخته می‌شوند.

گزارش هیات مشاوره‌ای سازمان بین‌المللی کار با اشاره به اظهارات نمایندگان خانه کارگر در دیدار با این هیات مبنی بر ثبت هفت اتحادیه صنفی در درون خانه کارگر، بدون ثبت در هیچ وزارتخانه‌ای، عنوان می‌کند، فقط ضرورت ثبت رسمی، همچنان که در مقررات جاری در چارچوب قانون کار در مورد تشکل‌های صنفی اعمال می‌شود، از دیدگاه دستگاه‌های نظارتی سازمان بین‌المللی کار مغایر با مفاد مقاله‌نامه شماره ۸۷ قلمداد نشده است و در چارچوب بحث‌های انجام‌شده با شرکای اجتماعی در مورد شفاف‌بودن وضعیت سازمان‌های کارگری که در دستگاه‌های مختلف دولتی به ثبت رسیده‌اند، هیات مشاوره‌ای، تنها دستگاه ذی‌ربط را برای ثبت نهادهای کارگری و کارفرمایی، وزارت کار و امور اجتماعی می‌شناسد که این امر باید در قانون یا مقررات مربوطه نیز تصریح شود.

این گزارش تاکید می‌کند: ضرورت ثبت باید به تفکیک نهادهای سیاسی از نهادهایی که به دفاع از منافع نیروی کار هدفمند هستند، با ثبت نهادهای سیاسی در وزارت کشور و ثبت دیگر نهادهای تازه تاسیس در وزارت کار، کمک کند و در صورت تدوین قانون جدید تشکل صنفی، باید به طور مشخص تصریح شود که رهبران تشکل‌های صنفی نمی‌توانند همزمان داوطلب مشاغل سیاسی یا رهبری جناح‌های سیاسی شوند.

تاکید این هیات در راستای مفاد مندرج در قطعنامه مورخ ۱۹۵۲ در خصوص استقلال نهضت تشکل صنفی عنوان شده و آمده است: باید قانونی وجود داشته باشد که به طور صریح فعالیت‌های سیاسی را ممنوع کند و در عین حال رهبران اتحادیه‌های صنفی همانند سایر شهروندان، بتوانند عقاید سیاسی خود را ابراز کرده، برای نهادهای کارگری، عرصه‌ای برای اعتراض علیه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت، وقتی که مغایر با منافع کارگران باشد، فراهم کند و با اصول و استانداردهای آزادی انجمن مطابقت داشته باشد.

این هیات در پایان گزارش خود بر این اعتقاد است که انجام تغییرات پیشنهادی در قوانین و مقررات کار به همراه با آموزش منظم کارگران، کارفرمایان و دولت در رابطه با حقوق و وظایف مندرج در نظام روابط کار بر اساس نهادهای مستقل و آزاد کارگری و کارفرمایی باشد و دو شرکای اجتماعی می‌توانند از آموزش‌های تکنیک‌های مذاکره دسته‌جمعی و امتیازهای کلی حاصل از توافقیات دسته‌جمعی در تمامی سطوح بهره‌مند شوند.

ده‌ها شمع علیه اعدام در ایران

دستگیری آزادی‌خواهان و اعدام زندانیان سیاسی و سایر اعمال وحشیانه نظیر سنگسار، اعدام در ملاء عام و قطع اعضای بدن محکومین قرائت شد و در متونی که در ادامه مراسم خوانده شد با اشاره به محکومیت اعدام زندانیان کرده که بعد از ۵ تا ده سال زندان به وقوع پیوست و رکورددار بودن رژیم اسلامی در اجرای مجازات اعدام و سنگسار و تأثیرات مخرب اجرای این مجازات در عادی‌شدن خسونت و بی‌ثربودن آن در کم‌شدن وقوع جرم، از همه هموطنان آزادی‌خواه در داخل و خارج و نیز مراجع بین‌المللی خواسته شد که: اجازه ندهیم که در شروع قرن ۲۱، ایران به «همت» رژیم اسلامی به جزیره توحش و یک میدان بزرگ اعدام و سنگسار تبدیل شود. باید علیه توحش رژیم اسلامی و تلاش او برای برگشت کامل ایران به قرون وسطی به طور جدی در داخل و خارج ایستاد. این مراسم ساعت ۶ بعداز ظهر پایان یافت

در اعتراض به ازسرگیری اعدام زندانیان سیاسی در ایران که با اعدام ۴ زندانی سیاسی عضو حزب دموکرات کردستان ایران و صدور احکام اعدام برای سایر زندانیان سیاسی آغاز شده و علیه اجرای مکرر احکام اعدام و سنگسار و قطع اعضای بدن مستهین در شهرهای مختلف ایران و در تلاش برای نجات و آزادی سایر زندانیان سیاسی، ده‌ها تن از هموطنان آزادی‌خواه با در دست داشتن پلاکادهایی در محکومیت اعدام‌ها در ایران و نیز عکس زندانیان سیاسی نظیر ناصر زرافشان و سیامک پورزند، در روز شنبه ۲ نوامبر از ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر در مقابل کیسای دم در مرکز شهر کلن - آلمان گرد آمدند.

با تاریک شدن هوا تظاهرکنندگان به تدریج شمع‌های در دست را به یاد زندانیان سیاسی اعدام شده روشن می‌کردند، پیام‌های همبستگی احزاب آلمانی نظیر حزب سوسیال دموکرات آلمان و نیز سایر گروه‌ها در محکومیت

گونه‌های جانوری ایران

که در خطر انقراض قرار دارند

پستانداران وحشی:

- ۱- گونه‌های منقرض شده: شیر آسیایی، ببر مازندران
- ۲- گونه‌های در معرض خطر انقراض: یوزپلنگ، گورخر، خرس سیاه، گربه پالاس، گربه شنی، شاه روباه، روباه ترکمنی، انواع نهنگ‌ها، گاو دریایی
- ۳- گونه‌های حمایت شده: پلنگ، سیاه‌گوش، کاراکال، گربه جنگلی، خرس قهوه‌ای، مارال، شوکا، جیبر، آهو، انواع قوچ و میش وحشی، روباه شنی، فک.
- ۴- گونه‌های غیرحمایت شده (عادی): کل و بز وحشی، انواع سمور، سنجاب‌ها، شنگ (سگ آبی)، گرگ، کفتار، گورکن، روباه، گراز، انواع اردک، نوتریا، انواع موش خرما (نمس، راسو)، پایکا (خرگوش، موش)، تنشی.

پرندگان:

- ۱- گونه‌های در خطر: پلکان خاکستری، عروس غاز، قوی کوچک، درنا سبیری، باکلان کوچک، گیلان‌شاه خالدار، عقاب شاهی، عقاب طلایی، عقاب دریایی، شاهین بهری، بالابابن، شتار.
- ۲- گونه‌های حمایت شده: پلکان سفید، فلاینگو، درناها، قوها، هواسیلاها، غراض‌ها، لک لک‌ها، ماکلان، مارگردن، غاز پیشانی سفید، غاز پا زرد، اردک تاجدار، اردک مرمری، اردک چشم طلایی، اردک سر سیاه، اردک دم دراز، مرغوس‌ها، اسکوتراها، خروس کولی دشتی، بوتیمار، زنگوله بال، کبک دری، دراج جیرفتی، قرقاول، کاکایی دودی، کاکایی چشم سفید، مینا، سبز راه راه، توکوی خالدار، سار صورتی، سار گپه، کرکس‌ها، بوف‌ها و کلیه پرندگان شکاری و گوشت‌خوار.
- ۳- گونه‌های غیرحمایت شده: کبک، تیپو، کوکرها با قرقره، ایبا، نوک‌دراز، توکا، دودوک، کشیم‌ها، انقوت، فاخته، قمری، چکاوک زردپره، چنگر...

خزندگان:

- ۱- گونه‌های در خطر انقراض: تمساح ایران (گاندو)، انواع لاک‌پشت دریایی
- ۲- گونه‌های حمایت شده: بزچه، وارانوس‌ها، لاک‌پشت خاکزی، مردابی، آغی شاختار، دماوندی، زنجانی، تکابی، کک مار، کور مار خوزستانی.
- ۳- گونه‌های غیر حمایت شده: انواع دیگر مارها و لاک‌پشت‌ها

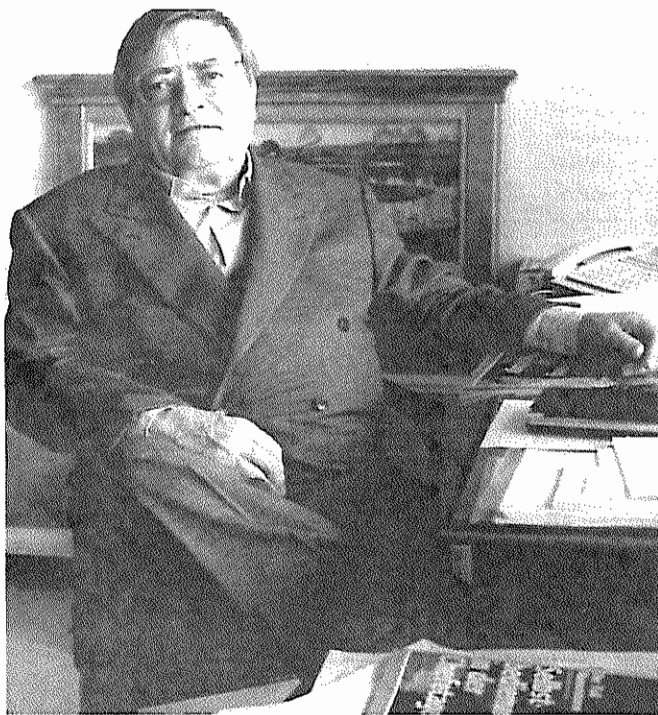
دوزیستان:

- ۱- گونه‌های حمایت شده: سمندر جویباری ایران، قورباغه مردابی جنگلی
- ۲- گونه‌های غیر حمایت شده: سایر دوزیستان که در تالاب‌های ایران یافت می‌شوند.

سخت‌پوستان: انواع خرچنگ‌ها، ارتیما

راه‌پیمایی «سوگواره جنگل»

سازمان محیط زیست گیلان در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: وسعت جنگل‌های گیلان که در سال ۱۳۵۶ پانصد و پنجاه هزار هکتار بود به حدود ۲۷۰ هزار هکتار کاهش یافته است. این سازمان محیط زیست سپس از مردم خواست که در یک راه‌پیمایی به نام «سوگواره جنگل» شرکت کنند. اداره کل منابع طبیعی استان در عکس‌العمل نسبت به اطلاعیه سازمان محیط زیست، در نامه‌ای به استانداری خواستار لغو راه‌پیمایی شد. این راه‌پیمایی از سوی استانداری گیلان لغو شد.

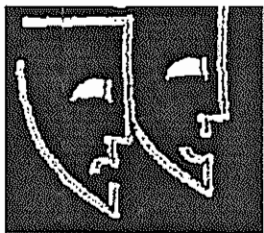


درسی از زندگی مدیر مسئول درگذشته اشپیکل

رودلف آوگشتاین از چهره‌های برجسته مطبوعاتی آلمان و مدیر مسئول نشریه اشپیکل درگذشت. او نقش برجسته‌ای در قوام‌یافتن آزادی مطبوعات و ارتقا مطبوعات به جایگاه نظاره‌گر و کنترل‌کننده دستگاه دولتی و افشاگر فساد و نارسائی دولتی داشت. به زندان‌افتادن و نحوه آزادی این روزنامه‌نگار در سال ۱۹۶۲ برای ما که در ایران با موج بستن نشریات مستقل و منتقد مواجه بودیم آموزنده است. ژوزف اشتراوس وزیر دفاع وقت آلمان، آوگشتاین را به خاطر درج مقاله‌ای به خیانت به کشور متهم کرد. آوگشتاین به زندان افتاد. موج تظاهرات دانشجویان و اعتراضات روشنفکران در اعتراض به دستگیری وی و برای آزادی مطبوعات، سرانجام پس از سه ماه به آزادی او انجامید و اشتراوس وزیر دفاع دولت آدنauer و سیاستمدار متنفذ آلمان مجبور به استعفا شد.

نهمین فستیوال تئاتر ایرانی - کلن

(تئاتر این سوی جاده ابریشم)



«نهمین فستیوال تئاتر ایرانی - کلن» با عنوان «تئاتر این سوی جاده ابریشم از ۱۵ تا ۲۴ نوامبر ۲۰۰۲ در تئاتر باتورم به همکاری «اداره فرهنگ کلن»، «تئاتر باتورم» و «انجمن تئاتر ایران و آلمان» و با شرکت ۱۰ گروه نمایشی از کشورهای جمهوری خلق چین، هندوستان، جمهوری آذربایجان، هلند، انگلستان و آمریکا برگزار می‌شود.

در جریان این فستیوال «ششمین سمینار تئاتر ایرانی - تبعید» نیز در روزهای ۱۸ تا ۲۰ نوامبر، همراه با یک جلسه بحث و گفتگو، برگزار خواهد شد که جزئیات آن بعداً به اطلاع می‌رسد.

فستیوال که از این پس با نام دائمی «تئاتر

این سوی جاده ابریشم» به کار خود ادامه خواهد داد، با انتخاب عنوان فوق، بر دو هدف ناظر خواهد بود:
الف - فعالیت‌های نمایشی ارزشمند و تجربی‌ای که جوامع واقع در مسیر این جاده انجام می‌دهند؛
ب - فعالیت‌های نمایشی ارزشمند و تجربی‌ای که مهاجر - تبعیدیان جوامع واقع در مسیر این جاده، در غرب، در این سو انجام می‌دهند!
و از این قرار معنی و مفهوم «تئاتر این سوی جاده ابریشم»
از طرف کمیته برگزاری فستیوال مجید فلاح‌زاده

صدمین سال تولد ناظم حکمت

ماشاءالله رزمی

روزهای ۲۴ و ۲۵ اکتبر (۲۰ و ۲۱ آذر انستیتیو تمدن و زبانهای شرقی پاریس کنفرانس بین‌المللی برای بزرگداشت ناظم حکمت برجسته‌ترین شاعر ترکیه برگزار شد. اصنام را سازمان یونسکو به مناسبت یک‌صدمین سال تولد ناظم حکمت سال ناظم حکمت اعلام کرده است و در سراسر جهان برای ارج‌گذاری به اشعار این شاعر بزرگ کنفرانس‌های متعددی برگزار می‌شود.

ناظم حکمت (۱۹۲۰ - ۱۹۶۳) در سالونیک یعنی صانچایی که کمال آتاترک متولد شده به دنیا آمده و در مسکو در تبعید بدرد حیات گفته است. ناظم حکمت پانزده سال از عمر خود را در زندان گذراند است و در سال ۱۹۵۱ از طرف دولت ترکیه تابعیت وی با اتمام «خیات» به وطن لغو شده است.

در ماه نوامبر کتاب خاطرات کاوایل کارسیا مارکز (کابو بنام زندگی مردم تا حکایت کنم) به چاپ می‌رسد. فیدل کاسترو مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته است که برگردان آن از نظر خوانندگان می‌گذرد.

گابو و من در آن روز غم‌انگیز ۹ آوریل سال ۱۹۴۸ هنگامی که آنها گایتن را کشتند در شهر بوگوتا بودیم. ما هردو ۲۱ سال داشتیم و شاهد اتفاقات آن روز. ما هر دو در یک راه شغلی قدم نهاده بودیم: دانشجوی رشته حقوق. در آن زمان ما همدیگر را نمی‌شناختم و هیچکس هم ما را نمی‌شناخت.

تقریباً پنجاه سال بعد صحبت طولانی با هم داشتیم. گابو و من. شب قبل از مسافرت به بیران. جایی در شرق کوبا که من در سرگاه ۱۳ اوت سال ۱۹۲۶ دیده به جهان گشودم. ملاقات ما فضایی خانوادگی داشت و آنکه از صمیمیت بود. در فضایی که آدم از خاطرات و داستان‌های قدیمی‌اش می‌گوید. در آن جمع چندتا از دوستان گابو و رفقای دوران انقلاب هم حضور داشتند.



در آن شب تصاویری از اسحاق خاطرات دوباره زنده شدند: آنها گایتن را کشتند! فریادهای ۹ آوریل در بوگوتا، آن شهری، که ما تعدادی از دانشجویان کوبایی برای تدارک کنگره دانشجویان آمریکای لاتین در آنجا بسر می‌بردیم.

موقعی که مردم قاتل را در خیابان می‌کشاندند من برافروخته و مبهوت بودم. جمعیت مغزدها، دفاتر، سینماها و ساختمان‌ها را به آتش می‌کشیدند. ما می‌دیدیم که بعضی پیانو کمد را به خیابان می‌انداختند. آن یکی سنگی به آینه‌ای پرتاب کرد و دیگری از غم و درد فریاد می‌کشید. مردی دق دشت را بر سر ماشین تحریری خالی کرد و آن را آنچنان به دیوار کوبید که چند تکه شد. موقعی که من تعریف می‌کردم گابو گوش می‌داد و تنها اظهار نظرش این بود که شاعران آمریکای لاتین و کارآئیپ احتیاجی به ابداع ندارند زیرا که واقعیات موجود بر هر داستانی برتری دارد. او می‌گفت، مشکل‌اش این است که واقعیات را

مقدمه‌ای بر کتاب: «زندگی کردم تا حکایت کنم»

نویسنده: فیدل کاسترو

برگردان: محمود صالحی



قابل باور کردن نماید. اینک گزارش من از آن شب رو به پایان می‌رفت و من می‌دانستم که گابو نیز هم‌زمان در آن جا حضور داشت. تازه برای من ابعاد این اتفاق روشن می‌شد. شاید هر دوی ما در یک خیابان می‌دویدیم و شاید هر دوی ما وحشت مشترکی را احساس می‌کردیم. با کنجکاوای اصلاح‌ناپذیرم از او پرسیدم: و تو در موقع بوگوتازو چه می‌کردی؟ و او که با صلابت در پشت قدرت جادویی تخیل‌اش ایستاده در جوابم گفت: فیدل، من آن مرد با ماشین تحریر هستم.

من گابو را همیشه می‌شناختم و شاید اولین ملاقات ما در سرزمین شاعرانه و دنیای گابریل گارسیامارکزی صورت گرفت. همانگونه که خودش هم تائید می‌کند، او مرا وارد دنیایی کرد که من تا امروز هم در آن بسر می‌برم «وابستگی به ادبیات بعنوان ابزاری علیه الودگی روح به مکتبات اداری».

مسئولیت آفتاب من به نویسنده شدن در زندگی دوباره‌ام نیز بر عهده اوست. می‌خواهم نویسنده‌ای باشم که حداقل مثل گابریل گارسیا مارکز پشتکار داشته باشد. عشق او به جزئیات است که حکیمان به همه غلوهای او شفافیت باورکردن می‌بخشد. یک‌بار او مدعی شد که من ۱۸ بستی را یکجا خورده‌ام، البته همانطور که در مورد من تصور می‌رود، با همه توان به اعتراض برخاستم.

بعداً به خاطر آمد که او در پیش‌نویس کتاب «از عشق و ارواح دیگر» از مردی می‌گوید که سوار بر اسب یازده‌ماداش می‌تازد. من به نویسنده پیشنهاد کردم: «بین گابو عمر اسب را دو یا سه سال بنویس. اسب یازده‌ماهه که هنوز کردای پیش نیست». وقتی آدم این کتاب را در مقابل دارد، ناخودآگاه یاد آبرونونچو ساپرایا ساو می‌افتد. زمانی که گابو کتاب را می‌نوشت، او را قابل توجه‌ترین و جنجالی‌ترین دکتر منطقه کاراتانارد انداس (۲) می‌دانست. در این داستان او در کنار راه روی تخته سنگی در کنار اسپش نشسته و به حال‌اش می‌گریه، که اگر در سرایش راه قلباش از کار نمی‌ایستاد در مسدود اکثر صدسالگی‌اش را جشن می‌گرفت.

همانطور که از گابو جور دیگری انتظار نمی‌رفت، او به عمر حیرت‌انگیز اسب کیفیت دیگری می‌بخشد. این موفقیت غیرقابل انکار صداقت اوست.

ادبیات او به حساسیت و عدم غفلت‌اش از مسائل جهان و تأثیرش از آمریکای لاتین گواهد می‌دهد و علاوه بر این نشان از وفاداری‌اش به حقیقت و تفکر پیشرفته‌اش دارد.

من هم مثل او به تئوری جنجالی نسبیت لغوی اعتقاد دارم. تئوری که بسیاری از آکادمیسین‌ها

بوگوتا در آتش

تلگراف و تلاطم امواج ماجراجویی‌های عشقی است. گابو همواره دست‌نوشته‌ها و طرح کتاب‌هایش را بخاطر اثبات دوستی قلبی و قدسی‌مان و برای همه آنهایی که دوستانشان دارد می‌فرستد. اینبار خود خودش را بشدت و بسا جدیت و وفاداری قلبی در اختیارمان می‌گذارد. و این نشان از آن دارد که او مردی است به خوبی یک بچه با استعداد آسمانی. انسان آینده و ما از او متشکریم که او زندگی می‌کند تا بر ایمان از آن حکایت کند.

و متخصصان علوم انسانی آن را وقیحانه می‌خوانند. من نیز با همان حرارت و غیرت به این تئوری اضافه می‌کنم که فرهنگ لغت برای من همواره جالب توجه بوده است، بخصوص فرهنگ لغتی که او به مناسبت ۷۰مین سال تولدم به من هدیه داد. ورق‌زدن در این فرهنگ لغت اسباب خوشحالی مرا فراهم می‌سازد، زیرا معانی لغوی جملات معروف آمریکای لاتین در آن مشهود است. وضعیت من هم برای تهیه سخنرانی‌هایم مشابه وضعیت نویسندگان معروف است. لذت جستجوی یک لغت که کهنه مطلب را برساند. تا زمانی که یک جمله مطلب واقع شود و وفادار به احساسان و ایده‌هایمان باشد، ما تحت تسلط نیرویی هستیم. گابو بویژه برای من شگفت‌انگیز است، زمانی که یک لغت وجود ندارد او آن را می‌سازد. من از این آزادی او در شگفتم! اینک زندگی‌نامه او منتشر می‌شود که چیزی نیست به جز تعریف بزرگی از خاطرات‌اش. اثری که من تصور می‌کنم از درون دلتنگی رعد ساعت چهار و هزمان با برق و جادو متولد شده است (۳). او از جادوی مادرش لویزا سانتیاگا مارکز ایگواران در آراکاتاکا (۴) دهکده‌ای بدون سنگفرش و با بارش دائمی ابرها و هیچگاه راهایی نیافت. ماکتدو دهکده کوچک «صدسال تهایی» مملو از گردوغبار و جادوی آراکاتاکا و علاقه او به کیمیاگری و

- ۱- گایتن کاندیدای چپ در انتخابات کلیسیا بود. پس از قتل او بوگو تا شاهد شورش عظیمی شد که به «بوگوتازو» معروف گشت و چنیش «لا ویولنچیا» از دل این شورش بیرون آمد و منجر به جنگ داخلی ۲۵ ساله با ۴۰۰ هزار نفر کشته‌گردد که دامنه خشونت آن دوران تا امروز هم ادامه دارد.
- ۲- کاراتانارد انداس شهری در کلیسیا که در ساحل دریای کارائیب قرار دارد و محل اقامت گارسیا مارکز است.
- ۳- رعد ساعت چهار: در فصل موزون با رعد ساعت چهار بارندگی آغاز می‌شود.
- ۴- آراکاتاکا: محل تولد گارسیا مارکز که بعنوان مدل دهکده ماکوندو در رمان صدسال تنهایی محسوب می‌شود.

می‌تواند شروعی باشد برای بیرون‌رفت از وضعیت موجود بگویند ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. باید از موش و گربه‌بازی دست برداریم و بگوئیم که قضیه چیست. ساختار قدرت در جامعه ما خیلی پیچیده نیست. طرف مقابل هم دنبال کتمان‌کردن آن نیست. آقای خاتمی از یک ادبیات خاص استفاده می‌کنند. اما وقتی امید مردم مکرر به یاس تبدیل می‌شود معلوم نیست ایشان چه انگیزه‌ای دارند که همچنان با آن ادبیات خاص حرف بزنند. وقت آن رسیده است که ادبیات «کی بودی بود من نبودم» کنار گذاشته شود.

● بهترین خطاهای اصلاح‌طلبان چه بوده است؟
● من تا سه سال اول را به دلیل تحلیلی که به شما گفتم ولو بانضام اطلاعات بعدی در برابرم که از اول اشتباهی هم صورت گرفته. آن را اشتباه مبارکی می‌دانم. اشتباهی هم اگر بود. اشتباه درستی بود! اشتباهی بود که در مجموع ما از آن خیلی ضرر نکرده‌ایم. چون حجت داریم. الان دنیا از اوقات ما در نجابت به درد آمده است. اما بعد از آن سه واقعه‌ای که گفتم. یعنی بعد از این‌که طرف مقابل نشان داد هرگز اهل امتیازدادن نیست و هر سرزمینی هم که واگذار می‌کند، اعم از قوه مجریه و قوه مقننه، زمین سوخته است. بدون امکانات نرم‌افزاری قدرت، آن را انتقال می‌دهد. آن نهادانی را هم که در آن دارد تخریب می‌کند و می‌سوزاند، از آن نهادها برای اصلاح‌طلبان چیزی باقی مانده که پس از فتح‌کردن آن باید به خود بخندند. مثل فتح مسکوری سوخته. به دست بناپارت. ما با فتح قوه مجریه همین‌طور شدیم و با فتح قوه مقننه این وضعیت خیم‌تر شد. اگر قوه قضائیه هم انتخابی بود آن هم به همین سرنوشت دچار می‌شد. به قول آقای ابراهیم نبوی مجلس زمانی در رأس امور بود الان قرار است در ته امور باشد. قوه قضائیه هم که الان در رأس امور است اگر در اختیار اصلاح‌طلبان می‌بود در ته امور قرار می‌گرفت! قضا با کلاما روشن است.

به گمان من، در قالب حاکمیت دوگانه فعلی هیچ کار

برداشت هزینه بود، تابا در وضعیت فعلی هم ما چیزی زیادی برای باختن نداریم.

○ الان اگر بخواهیم ساختار شناسی کنیم به نظر شما امکانات اصلاح‌طلبانها واقعا چیست؟ هم از نظر ایدئولوژی و هم از نظر نیروهای که در اختیار دارند و می‌توانند طرحی با کفاری ارائه دهند؟

● آقای خاتمی تا به حال چند بار مردم را ناامید کرده است و گرچه که گاه یک نکته‌هایی را اشاره کرده ولی معمولاً همیشه در کم بوده است. تازه همان مقدار هم عکس‌العمل فشار فضا است. وقتی شعارهایی تند و تیز (و به حق) از طرف دانشجویان، و در واقع از طرف هشاد درصد مردم، مطرح می‌شود، ایشان چاره‌ای ندارد و جز اینکه برای کنترل آنها، چند حرف تند بزند. ولی البته بلافاصله سعی کند تیزی و تند آن را بگیرد. گاه که وعده سخنرانی ایشان با مردم داده می‌شود، پیش آمده که گزارش‌های اقتصادی و شبیه اینها را ارائه داده است. اگر چه اینها هم در جای خود بسیار مهم است ولی برای انسانی که پای او را به فلک بسته‌اند و به آن چوب می‌زنند. فوری‌ترین مساله این است که کی از فلک باز می‌شود این‌که حالا برای سال آینده آنها گندم وارد می‌شود و یا چند سال دیگر تعدادی شغل ایجاد خواهد شد، برای کسی که به «آبله» بسته شده است نمی‌تواند خیلی هیجان‌انگیز باشد.

آقای خاتمی کمترین کاری که می‌تواند بکند این است که با صراحت کافی با مردم حرف بزند نه، به بهانه شازده آذر، در یک سال کوچک دانشکده فنی، بلکه در جایی که مردم به وفور حاضر باشند. این یک امکان است و امکانی نیست که فقط برای آقای خاتمی باشد. ایشان می‌تواند راه را باز کند و حتی اگر ایشان این کار را نکرده بقیه می‌توانند این کار را انجام دهند. البته نه به صورت پراکنده، زیرا که در غیر این‌صورت صورت آسیب‌پذیری افزایش می‌یابد. اگر یک هسته پنجاه نفره ناسیونال‌گانی مجلس اطلاعاتیه دهند که مردم ببینند و کلمات‌نامه‌هایشان را از ما پس بگیرد. خودش

این وضعیت قابل...

ادامه از صفحه ۶

می‌دانند که این وضعیت راه به جایی نمی‌برد. ولی کسی جرات نمی‌کند جلو بیفتد. چون همه دنبال تضییع هستند. تا بدون کمترین ریسک، معضلی به این بزرگی را حل کنند. هیبها! ظاهراً قرار است هر وقت ما نخواستیم از جلو سقوط کنیم باید آن قدر عقب برویم که از پشت بقیتم. این هم طنز تلخی است که در جامعه ما محافظه کاران فکری در عمل بسیار ریسک‌پذیر هستند و آزادی‌خواهان فکری در عمل تا این حد محافظه کار. ملاحظه کار و بلکه ترو شده‌اند. بدون هزینه مسکن نیست.

اگر قرار است اتفاقی بیفتد باید از یک جانی شروع کنیم و قطعا این کار خطرات و ریسک‌هایی نیز در بر دارد. بحث بر سر این است که اصلاح‌طلبان پس از مدت‌ها مارگزیدگی و مدتی برق‌گرفتگی باید خود را باز یابند و اقدامات لازم را برای بیرون‌رفت از وضعیت فعلی انجام دهند.

یا خودمان به دست خودمان مرگ اصلاحات را امضا کنیم و بگوئیم مردم ببخشید نخواستیم و یا اینکه قبول کنیم ما مسئول خشونت‌آمیز بودن رفتار خودمان هستیم، نه مسئول خشونت‌انگیز بودن آن. اگر چه استعداد تحریک طرف مقابل بسیار پایین است. اما این نباید معنی باشد بر سر راه فعالیت ما. به نظر من طرف مقابل اصلاحات نه به مردم و نه به هیچ سازمان رسمی دیگر متکی نیست. او متکی به نیروی بسی‌هویتی در حدود پنج یا ده هزار نفر است که می‌تواند تجهیز کند و آنها را آماده هر کاری کرده است. این برای اصلاح‌طلبان صادق و دلسوز نوعی وحشت اجتماعی ایجاد کرده است. وحشت بازگشت عصر ترور و وحشت. نمی‌گویم چنین نباشد. ولی اولاً باید آماده

به خاطر مخالفت احزاب راست افراطی با دادن مجدد تابعیت ترکیه به ناظم حکمت، این موضوع فعلاً مسکوت مانده ولی دادن حقوقی مولف این شاعر «کمونیست رمانتیک» به بانک «پایی کردیت» باید در دادگاه حل شود. این بانک مالک یک انتشاراتی ترومبند نیز می‌باشد.

واقعت این است که ناظم حکمت یک کمونیست شناخته شده حزب کمونیست ترکیه و سبیل کلید نیروهای چپ ترکیه بوده است و چه بسا کمونیست‌هاییه خاطر تکثیر و خواندن اشعار ناظم حکمت به زندان رفته‌اند. در دنیا نیز او به عنوان یک کمونیست راسخ در عقیده خود شناخته شده است. از آغاز سال جاری مسیحی نیز مرتب در شهرهای مختلف ترکیه مراسم بزرگداشت ناظم حکمت در جریان ست و همین امر بانک پایی کردیت را واداشته تا از این بازار پر رونق بهره‌برداری کند. مخالفین می‌گویند ناظم حکمت نباید به درون کشور خودش در مسکو بازگردد.

شعروطنای ناظم حکمت

میهمن
نه گلاذ کارگری‌ام مانند
نه کش‌هایی که راه تو می‌پیومد
آخرین جلیقه تو بر تنم پاره شد
اینک تو تنها
دو سفیدی موهایم
در انفارگرتس قلم
و در چین‌های پیشانی‌ام هستی
میهمن، میهمن، میهمن

سلسله گفتارهایی در باره دموکراسی

(۱)

پیشگفتار و مبنای

سهراب مبشری

به نقل از نشریه اینترنتی اخبار روز

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

اصل پنجم مقرر می‌دارد: «ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

طبق اصل دوازدهم، «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است». برای اهل سنت تنها در انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی، آن هم تنها در هر منطقه‌ای که اهل سنت اکثریت داشته باشند، حقوق ویژه پیش‌بینی شده است. بر اساس اصل سیزدهم، «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند». اصل چهاردهم می‌افزاید «حکومت جمهوری اسلامی و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند». ذکر این محدودیت بلافاصله پس از به رسمیت شناختن سه (و تنها سه) اقلیت دینی، نمایانگر نگرش نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آزادی مذهب و عقیده است. طبق این قانون، «توطئه و اقدام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران» می‌تواند به لغو حقوق انسانی مردم منجر شود.

طبق قانون اساسی آلمان، حقوق و وظایف مدنی و شهروندی به علت استفاده از حق آزادی مذهب نه مشروط و نه محدود می‌شوند. بهره‌مندی از حقوق مدنی و شهروندی و نیز احراز شرایط مقامات دولتی، بستگی به اعتقاد مذهبی ندارد. هیچ کس موظف نیست عقیده مذهبی خود را فاش کند. ادارات فقط زمانی حق سوال در مورد وابستگی به یک مذهب را دارند که حقوق و وظایفی از آن منتج شود یا آمارگیری مبتنی بر قانون، مستلزم آن باشند. هیچ کس را نباید به انجام فرایض یا مراسم مذهبی یا شرکت در آن یا بر زبان آوردن سوگند رسمی وجود ندارد. آزادی تشکیل جوامع مذهبی تأمین می‌گردد. اتحاد جوامع مذهبی در سطح کشور محدودیتی ندارد.»

طبق متمم اول قانون اساسی آمریکا، کنگره این کشور حق قانونگذاری به گونه‌ای که در جهت برقراری یا محدودیت یک مذهب معین باشد را ندارد.

در ایران، در کنار اکثریت مردم که به مذهب شیعه اثنی‌عشری تعلق دارند، شمار زیادی از مذاهب و فرقه‌ها وجود دارند که اعلام تشیع به عنوان دین رسمی، آن هم به گونه محدودکننده‌ای که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، نقض حقوق انسانی آنهاست. علاوه بر این، اگر مسلمانان ایرانی واقعا به اصل لااگره‌فی‌الدین معتقدند، باید برای همه شهروندان ایرانی این حق را قائل شوند که مستقل از مذهب پدران و مادرانشان، خود در باره عقاید مذهبی خویش تصمیم بگیرند و هر زمان بتوانند در این تصمیم تجدید نظر کنند. بسیاری از ایرانیان، باور مذهبی ندارند و ادارکن در آنان به تظاهر مذهبی، نه تنها نقض حقوق انسانی آنان، که توهین و بی‌ارزش کردن خود مذهب نیز هست. اگر وضعیت کنونی ادامه یابد، جامعه متدین‌ها همواره آمیزهای خواهد بود از آنها که اعتقاد واقعی دارند و کسانی که از روی اکراه و اجبار یا برای تأمین منافع مادی خود، به مذهب اعلام وفاداری می‌کنند.

قانون اساسی نظام سیاسی آینده ایران، باید مذهب و اعتقادات مذهبی را به وجدانیات احاد مردم واگذار کند. اصول قانون اساسی، محل تبیین مبانی اعتقادی مذهبی نیست. مسلمانانی که می‌خواهند در ساختن نظام مردمسالار آینده نقش داشته باشند، باید یک بار برای همیشه به اندیشه مقیدکردن دموکراسی به هرگونه صفت عقیدتی مانند مردمسالاری دینی وداع کنند. اگر قرار بود صفتی مبتنی بر اعتقادات مذهبی اکثریت مردم یک کشور، بر نام دموکراسی و جمهوری افزوده شود، می‌تواند جمهوری‌های اروپایی و آمریکایی نیز به صفت به مسیحیت می‌شدند. تجربه صدها ساله بشریت و به ویژه بخش پیشرفته آن به ما می‌آموزد که چنین قیودی با ذات دموکراسی بیگانه است و توجیه «مردمسالارانه» نیز نمی‌پذیرد.

ادامه دارد

خاصی از یک ایدئولوژی و باور مذهبی معین، بر سطر سطر و جمله جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکم است، برداشتی که امروز اکثریت جامعه ایران با آن احساس یگانگی نمی‌کنند. قانون اساسی نظام‌های دموکراتیک، مهم‌ترین مبنای میهن دوستی و اعتماد به نفس ملی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فاقد چنین ویژگی‌ای است. نسل جوان ایرانی با این قانون اساسی بیگانه است و احساس تعلقیت بدان ندارد. خواستها و آرزوهای این نسل در این قانون بازتابی ندارد و این امر، به آشکارترین وجه در مقدمه این قانون آشکار است. مقدمه قانون اساسی مصوب ۱۹۴۶ فرانسه به ویژه بر اصول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زیر تأکید ویژه دارد:

برابرقویتی زنان و مردان در همه عرصه‌ها حق پناهندگی برای همه کسانی که به علت تلاش در راه آزادی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند حق اشتغال

منع تبعیض به علت خاستگاه، عقاید یا باورها در محل کار

حق فعالیت‌های سندیکایی

حق اعتصاب

حق مشارکت کارکنان در اداره موسسات اقتصادی

مالکیت عمومی بر همه موسساتی که خصلت عمومی یا انحصاری دارند

تأمین شرایط رشد شخصیت هر فرد و خانواده

حق برخورداری از سلامت، امنیت اقتصادی، استراحت و اوقات فراغت

حق برخورداری سالخوردهگان، معلولین و بی‌بضاعت‌ها و سایر کسانی که نمی‌توانند کار کنند از حمایت عمومی به منظور گذران زندگی

مسئولیت نظام نام می‌برد. تنها پس از ذکر این اصول است که نوبت به «کرامت و ارزش والای انسان» می‌رسد که آن هم محدود به «مسئولیت او در برابر خدا» است. در ادامه این فصل، تنها بخشی از اصول پایهای نظامهای مدرن دموکراتیک، از جمله آموزش رایگان، طرد استعمار، محو استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مورد تأکید قرار می‌گیرد. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی محدود به حدود قانون شده است. (قید در «حدود قانون» بار حقوقی معینی دارد و بدین معنی است که قوانین دیگری به جز قانون اساسی می‌تواند این حقوق و آزادی‌ها را محدود کند). به جای منع هرگونه تبعیض، تنها رفع تبعیضات ناروا و وظیفه دولت قلمداد شده است، و البته می‌دانیم که از دیدگاه حکومت جمهوری اسلامی، تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمانان و تبعیض میان مردان و زنان، «ناروا» محسوب نمی‌شود. فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی همچنین مقرر می‌دارد اقتصاد ایران بر طبق ضوابط اسلامی سامان می‌یابد و سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام تنظیم می‌شود. همچنین اصل چهارم در این فصل می‌گوید:

انسان محوری بنیاد گذاشته نشده است و مقدمه قانون اساسی آن چنین آغاز می‌شود:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد». در ادامه این مقدمه، بر ویژگی بنیادی انقلاب اسلامی نسبت به سایر نهضت‌های ایران، تأکید به عمل می‌آید: «علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها مکتب نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را بر عهده داشت ولی به دلیل دورشدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی، جنبش‌ها به سرعت به رکود کشانده شد...». بدین ترتیب، قبل از آنکه به حقوق انسانها به عنوان مبنا و هدف شکل‌گیری نظام سیاسی حتی کوچکترین اشاره‌ای شود، ایدئولوژی حاکم و حتی مرجع انحصاری تفسیر و تبیین آن (روحانیت مبارز) تعیین شده است. بخش بزرگی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تشریح تاریخ «انقلاب اسلامی» ایران بدان‌گونه که روحانیت حاکم روایت می‌کند اختصاص دارد. تنها پس از این توضیح مفصل چند صفحه‌ای است که نوبت به «شیوه حکومت در اسلام» می‌رسد، بخشی که در آن آمده است: «حکومت از دیدگاه اسلام... تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌فکر و هم‌فکر است که به خودسازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی‌اش خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید». آنچه محور و هدف است، نه سعادت انسانها در این جهان، که هدفی نهایی به نام «حرکت به سوی الله» است. همه مردم ایران، هم‌فکر و هم‌فکر فرض می‌شوند، و نه تنها برای مردم ایران، که بلکه برای همه مردم جهان نیز تعیین تکلیف می‌شود: «قانون اساسی... زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند...».

هنوز ۲۴ سال از نگاشته‌شدن این سطور نگذشته است و برای اکثریت نسل جوان ایرانی، این واژه‌ها و عبارات، گویی در دنیایی دیگر و برای دنیایی دیگر نوشته شده‌اند. این عمر کوتاه قانون اساسی جمهوری اسلامی را مقایسه کنید با ژرفای اندیشه‌های مستتر در قوانین اساسی دموکراتیک، که هنوز پس از ۲۰۰ سال، در گوش‌های ما طنینی با شکوه دارد و از حقوق ما انسانها می‌گوید:

نمایندگان مردم فرانسه، که به عنوان مجمع ملی گرد آمده‌اند، نظر به اینکه تا آگاهی، فراموشی یا بی‌اعتنایی به حقوق بشر، تنها ریشه‌های نابسامانی‌های عمومی و فساد حکومت‌هاست، تصمیم گرفته‌اند حقوق طبیعی، تغییرناپذیر و مقدس انسانها را در بیانیهای رسمی ثبت کنند تا این بیانیه همواره در یاد همه اعضای جامعه بماند و حقوق و وظایف آنان، بلاوقته بدانان یادآوری شود... (جمله آغازین بیانیه حقوق انسانی و شهروندی، مصوب مجمع ملی فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹، که طبق قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه بخشی از این قانون است).

قانون اساسی ایالات متحده، با ندای پرصلابت «ما مردم» آغاز می‌شود. این ندا هنوز پس از دو قرن، در میان مردم آمریکا تپش قلبی را تندتر و سرها را افراشته‌تر می‌کند. ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین اصل پایهای نظام جمهوری اسلامی، در مقدمه این قانون تصریح شده است. در این مقدمه، نقش زن در درجه اول «باز یافتن وظیفه خطیر و پرجاه مادری در پرورش انسان‌های مکتبی» قلمداد شده است. نیروهای مسلح طبق مقدمه قانون اساسی، «نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان» را نیز بر عهده دارند. سیستم قضائی بر ضوابط دینی استوار است. «وسائل ارتباط جمعی (راديو تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرند...». روح برداشت

بی‌پایان است که از پیشبرد آن در کشور ما نیز نباید هراسان بود. مهم آن است که طرفداران هر نظریه، مواضع و پیشنهادهای خود را در معرض قضاوت عموم قرار دهند و بپذیرند که پس از هر انتخابات، مواضع و پیشنهادهای که اکثریت آرا را کسب کرد، برای یک دوره محدود و موقت تا انتخابات بعد، مبنای عمل دولت و جامعه قرار گیرد.

نوشته حاضر، کوششی برای ترسیم اصول راهنا و بنیادینی است که علیرغم تعلق فکری نگارنده به نیروهای چپ، در تنظیم آنها تلاش شده است که قابل پذیرش از سوی همه نیروهای دمکرات باشد. اگر این نوشته بتواند به بحث در این باره که چهره نظام سیاسی آینده چگونه خواهد بود، دامن زند، نویسنده به هدف تلاش خود دست یافته است. از دل چنین بحثی است که باید نمایندگان ما مردم ایران، به قانون اساسی آینده عینیت و چهره‌ای مشخص بخشند. نوشته حاضر، شامل فصول زیر است:

- فصل اول - مبنای
- فصل دوم - حقوق مردم
- فصل سوم - تقسیم قدرت میان نهادهای متمرکز و غیرمتمرکز
- فصل چهارم - قوه مقننه
- فصل پنجم - قوه مجریه
- فصل ششم - قوه قضائیه
- فصل هفتم - امور اقتصادی و مالی
- فصل هشتم - موخره

در این گفتارها تلاش به عمل آمده است و چه اثباتی، و چه تعیین‌کننده باشد. با این حال برای ترسیم مشخص‌تر بسیاری از ویژگی‌های نظام سیاسی جایگزین، ضروری است تفاوت‌های آن با وضعیت موجود برجسته گردد و بدین منظور، لازم است به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه کنیم.

تلاش برای ترسیم چهره نظام سیاسی آینده ایران بدون بهره‌گیری از تجربه صدها ساله دموکراسی در کشورهای پیشرفته، غیر معقول است. از این رو در این نوشته، از اصل و تفسیرهای قوانین اساسی کشورهای پیشرفته، به ویژه ایالات متحده آمریکا که دارای نخستین قانون اساسی دموکراتیک مدون در عصر مدرن است، قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه و نیز قانون اساسی آلمان استفاده شده است.

فصل اول - مبنای

بحث در باره مبنای نظام سیاسی در میان نیروهای سیاسی ایران، به ویژه از آن رو اهمیت دارد که نظام جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون اساسی این نظام، به مبنای و اصولی متکی است که آن را از نظام‌های مردمسالار مدرن، متمایز می‌کند. در مقدمه قوانین اساسی نظام‌های دموکراتیک، معمولاً می‌آید که این نظام‌ها بر چه اصول و مبنای خدشه‌ناپذیری استوار است. اهداف نظام در جملاتی کوتاه بیان می‌گردد، مبنای و اهدافی مانند:

وحدت ملی، عدالت، امنیت، دفاع ملی، رفاه عمومی و آزادی (مقدمه قانون اساسی آمریکا) حقوق طبیعی، تغییرناپذیر و مقدس انسانها (بیانیه حقوق انسانی و شهروندی، مصوب مجمع ملی فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹)

برخورداری هر موجود انسانی، صرفنظر از نژاد، مذهب و عقیده از حقوق تغییرناپذیر و مقدس (مقدمه قانون اساسی جمهوری فرانسه، ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۶)

اروپای متحد و صلح جهانی (مقدمه قانون اساسی آلمان)

وجه مشترک این مبانی، قرار گرفتن انسان در مرکز و محور نظام سیاسی است. در این قوانین اساسی، هیچ هدف و مصلحت و اصلی، بالاتر از سعادت، آزادی و رفاه انسانها قرار نمی‌گیرد. نظام‌های سیاسی دموکراتیک به مثابه دستاورد عصر روشنگری، با الهام از اصل بنیادین اندیشه این عصر که «انسان‌محوری» است، شکل گرفته و تدوین شده‌اند.

بحث در باره این مبنای نظام سیاسی، در مورد مشخص ایران تنها یک بحث نظری و بدون ارتباط مستقیم با سیاست روز نیست. جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصل

پیشگفتار جامعه ایران دچار بحرانی عمیق، همه‌جانبه و گسترده است. امیدهایی که اصلاحات آغاز شده در دوم خرداد ۱۳۷۶ ایجاد کرد، در طول بیش از پنج سال گذشته، تحقق نیافت. خواستهای گروه‌های وسیع مردم ایران و به ویژه جوانان، زنان، روشنفکران و زحمتکشان که به خاطر آن در چند رأی‌گیری انجام شده از دوم خرداد ۷۶ بدین سو شرکت کرده و زمینه‌های انزوای جناح محافظه کار حکومت در نهادهای انتخابی را فراهم آوردند، بی‌پاسخ ماند و بیش از هر زمان دیگر، آشکار شد که قدرت واقعی نه در دست نمایندگان مردم، که در انحصار گروهی غیرمنتخب و خودگمارده است که حاضر نیستند به اراده مردم گردن نهاده، اصلاحات بنیادین در نظام سیاسی ایران را بپذیرند. اصلاحات سیاسی به بن‌بست برخورد کرده است. هم زمان، بن‌بست سیاسی بر حدت پهران اقتصادی نیز افزوده است. شمار فزاینده‌ای از مردم ایران زیر خط فقر رفته‌اند. انزوای بین‌المللی ایران، مانع بهره‌گیری کشور ما از امکانات جهانی و منتظف‌های برای کمک به رشد اقتصادی مبین ما شده است. بی‌چشم‌اندازی وضعیت سیاسی، زمینه‌های سرمایه‌گذاری مولد داخلی را نیز از میان برده است. میلیونها ایرانی و به ویژه جوانان، بی‌کارند، بی‌عدالتی اجتماعی، بیداد می‌کند. در برابر میلیونها ایرانی که از تنزل هرچه بیشتر سطح زندگی خود رنج می‌برند، بخش کوچکی از جامعه به دلیل داشتن پیوند تنگاتنگ با مراکز قدرت، بر ثروت‌های صدها میلیونی و میلیاردری خود می‌افزاید. دخالت‌های بسی حد و حصر حکومت مذهبی در خصوصی‌ترین امور زندگی مردم، ادامه دارد. این حکومت، به خود اجازه می‌دهد تا به آحاد جامعه دستور دهد چه باید بپوشند، بیاشامند و بخوانند. زنان ایران با حکومتی مواجهند که آنان را شهروند درجه دوم می‌داند و مواضع بی‌شمار بر سر راه رشد فردی و اجتماعی نیمی از ایرانیان ایجاد کرده است.

این بحران همه‌جانبه، نگاه‌ها و امیدها را از درون نظام سیاسی حاکم متوجه بیرون آن کرده است. تلاش فکری گسترده‌ای در میان ایرانیان دگراندیش و مخالف حکومت، چه در داخل و چه در خارج از ایران، برای ترسیم رنوس نظام سیاسی جایگزین، آغاز شده است. مدون‌ترین کوشش در این راستا در داخل کشور تاکنون، «مانیفست جمهوری‌خواهی» نوشته اکبر گنجی روزنامه‌نگار زندانی است که در سالهای اخیر، از یک نظریه‌پرداز نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون حکومت، به یک مخالف حکومت فرا روئیده است. شمار زیاد خوانندگان این اثر گنجی که به دهه‌ها و بلکه صدها هزار نفر رسیده است، نشان می‌دهد که جامعه ما تشنه مباحث بنیادین در باره نظام سیاسی آینده است. مردم ایران می‌خواهند از بیمن ۵۷ که در آن صرفاً بر اساس نفی نظام سیاسی حاکم، دست به حرکت اجتماعی زدند، فراتر روند و این بار، مشخصات نظام جایگزین را به روشنی بدانند. به غیر از محافظه کاران و بنیادگرایان حاکم، کسی تردید ندارد آنچه مردم ایران می‌خواهند، چیزی نیست جز نظامی که در شمار فزاینده‌ای از کشورهای جهان و به ویژه کشورهای پیشرفته، بر اساس اصول دموکراسی و حقوق بشر، شکل گرفته است. از ولایت فقیه و سهراب مبشری آن که بگذریم، همه نیروهای سیاسی ایران متفق‌القولند که تعیین سرنوشت مردم ایران باید به دست خود آنان باشد نه در دست اقلیتی که تحت عنوان نسیابتی خدا یا هر عنوان دیگری، مردم را از این حق محروم می‌کنند. همه مخالفان حکومت و طرفداران اصلاحات بنیادین می‌گویند باید به دخالت‌های بی‌کران حکومت در زندگی خصوصی آحاد جامعه خاتمه داد و معیارهای جهان‌شمول حقوق فردی را پذیرفت. همه این نیروها معتقدند نظام سیاسی آینده ایران باید بر اساس کثرت‌گرایی شکل گیرد و همه نیروهای سیاسی پذیرنده اصل آزادی‌های همه‌شمول سیاسی، از حق فعالیت علنی و قانونی و تلاش برای جلب آرای مردم برخوردار گردند.

اکنون که این وفات عمومی حاصل شده است، باید گام دوم را در راه پایه‌ریزی مبانی نظری نظام سیاسی جایگزین برداشت و به طور مشخص‌تر و دقیق‌تر، در این باره به گفتگو نشست که چه مکانیسم‌هایی در این نظام، حقوق مردم را تحقق می‌بخشند. «مانیفست» اکبر گنجی در این راستا دست به تلاشی قابل تقدیر زده است که البته به علت نگاشته‌شدن آن بر مبنای دیدگاه لیبرال، نمی‌تواند بازتاب‌دهنده فصل مشترک همه نیروهای دمکرات باشد. فی‌المثل، مطلق‌کردن اصل «دولت حیداقلی» بدون مستثنی‌کردن عرصه‌هایی مانند آموزش و بهداشت، از سوی نیروهای چپ دمکرات پذیرفتنی نیست، ضمن اینکه در همه کشورهای دارای نظام سیاسی دموکراتیک، بحث میان طرفداران نظریات اقتصادی مختلف، کشمکش

مطلب زیر در نقد یکی از مقالات نشریه کار نوشته و برای ما ارسال شده است که در زیر متن آن را بدون پاسخ و اظهار نظر درج می‌نمایم.

در نشریه کار اکثریت شماره ۲۸۷، مقاله‌ای تحت این عنوان، که در صورت حمله آمریکا به عراق، مجاهدین چه خواهند کرد، نوشته شده و در آن به این توهم دامن زد که گویا مجاهدین قابل اصلاح و ضد استبداد هستند. این مقاله ضمن اعتراف به سیاست‌های مخرب مجاهدین و به کشتن دادن هزاران تن از نیروهای خود در عملیات فروغ ۱ و تبدیل جام زهر به نوشدارو برای خمینی، ادعایی را بیان می‌کند که «مجاهدین متکی به نیروی اجتماعی هستند و هیچ کس نمی‌تواند آن را از صحنه سیاسی ایران حذف کند... هیچ راه حل سیاسی برای آینده ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن سرنوشت و نقش مجاهدین شکل گیرد». و در جای دیگر گفته شده، «هنوز بر آنیم که حتی در عرصه سیاست روز نیز یک مورد مهم هم سویی میان دو سازمان ما وجود دارد که همانا تلاش برای پایان دادن به استبداد ولایت فقیه در سپهر ماست». در همین مقاله گفته شده که «هر چند نیروهای ضد فدائی در درون سازمان این بار نیز خواهند کوشید ابراز نگرانی ما را تخطئه کند».

این مقاله از طرفی ذهن ساده و غیرسیاسی نویسنده را منعکس می‌سازد و از طرف دیگر به پراکندن تخم توهم معینی بر این که مجاهدین درست بشو هستند و یا استبداد ولایت فقیه مخالف می‌باشد دست زده است. نویسنده سعی کرده که نوعی مشروعیت سیاسی برای مجاهدین دست و پا کند و واقعیت این است که هیچ یک از نیروهای سیاسی، عمق فساد دورویی، خیانت و استبداد ولایت فقیه رجوی را نشناخته‌اند. مطالبی که ما تا به حال در مورد مجاهدین نوشته و گفته‌ایم نه از روی تفتن و ضدیت کور با مجاهدین و رهبری آن است بلکه از روی احساس مسئولیت نسبت به آینده ایران است. ما این تجربه را از انقلاب ۲۲ بهمن به دست آورده‌ایم که اگر قبل از آن عمق ارتجاع و ارتباط خمینی با نواب صفوی و ضدیتش با مصدق و صدور فتوای قتل کسروی و حمایتش از شیخ فضل‌الله نوری و ضدیتش با زن و دانشگاه و قساوتش در آدم‌کشی و... را روشن‌نگران آن روز به مردم می‌گفتند و کتابی که امروز به نام «تحقیقی در باره تاریخ انقلاب ایران» نوشته حمید احمدی که با روشنی تمام خط اسلام سیاسی بنیادگرا را بیان کرده و نقش روحانیت ارتجاعی را آشکار کرده، قبل از

آیا مجاهدین نیروی ضد استبداد و ضد ولایت فقیه هستند

هادی شمس حائری

خانواده‌های اعدام‌شدگان مجاهدین ارتباط داریم ۹۵ درصد این خانواده‌ها از مجاهدین برگشته‌اند و رجوی را خائن می‌دانند. حساب بقیه مردم روشن است، اکثریت بزرگی از مردم ایران را جوانان ۱۸ سال تا ۳۵ ساله تشکیل می‌دهند که هیچ‌کدام آن‌ها مجاهدین را نمی‌شناسند و تنها اسم آن‌ها را شنیده‌اند.

با توجه به انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین که طی آن رجوی به رهبر ایدئولوژیک و ولی فقیه بدل شد و شعار «ایران رجوی، رجوی ایران» و گزارشات متعدد درونی که رجوی خود را نماینده امام زمان و گاهی خود امام زمان و گاهی امام حسین می‌خواند. چگونه هنوز فدائیان فکر می‌کنند که مجاهدین ضد استبداد و ضد ولایت فقیه و ضد حکومت دینی هستند. آری ممکن است ضد ولایت خامنه‌ای باشند اما رجوی در صدد برقراری ولایت خودش است. آیا آقایان فدائی می‌خواهند ولایت خامنه‌ای را بردارند و به جای آن ولایت رجوی و جمهوری اسلامی آن‌ها را که پیشوند دمکراتیک آراسته شده را بیاورند؟ نویسنده مقاله در پایان به سهم خود متعهد شده است که هر چه در توان دارد برای «کمک به مجاهدین، افکار عمومی اروپا و جهان را به کار گیرد». من نمی‌دام منظور از کمک به مجاهدین چه کسانی هستند، اگر منظور کمک به زندانیان تشکیلاتی و زندانیان خواهان جدائی است که در زندان‌های عراق (ابو غریب) زندانی هستند که ما همه سازمان‌ها و احزاب و مجامع جهانی ابرای نجات جان آن‌ها فرامی‌خوانیم و تا به حال کار ما نیز همین بوده است. اما اگر منظور کمک به رهبری و سطوح بالای سازمان است، آن‌ها خود مجرمین و تبهکارانی مانند لاجوردی و محمدی گیلانی هستند و باید در یک دادگاه حقیقت‌یاب به جرم کودکی بایب، به کشتن دادن جوانان ایرانی، لودادن جوانان ایرانی، لودادن مخالفین به رژیم زندان و شکنجه و جاسوسی و اتهام‌زنی علیه نیروها و فعالین سیاسی و ده‌ها جرم و جنایت دیگر، محاکمه شوند. ما تعجب می‌کنیم که

و بقیه اگر هم ضد فدائی شده‌اند در اثر تبلیغات و تلقینات شخص رجوی بوده است. حال چگونه فدائیان به این امام‌زاده دخیل بستانند جای تعجب است سازمان اکثریت فکر می‌کند که مجاهدین همان مجاهدین سال‌های قبل از ۱۳۶۰، دست نخورده باقی مانده‌اند که به سابقه مناسبات فدائیان و مجاهدین اشاره می‌کند و این سابقه را نقطه اشتراک برای همکاری قرار می‌دهد. اما نکته‌ای که بسیار دور از واقعیت است وجود پایگاه اجتماعی مجاهدین است. مجاهدین اساساً متکی به نیروهای اجتماعی نیستند و از صحنه سیاست ایران چه بخواهیم و چه نخواهیم حذف شده‌اند و این حذف نه توسط رژیم جمهوری اسلامی، بلکه توسط خود مجاهدین باعث شده که از صحنه سیاست ایران حذف شوند. این را همه مردم عادی ایران می‌دانند و تعجب در این است که اپوزیسیون خارج کشوری ما هنوز این را نمی‌دانند. مجاهدین خودشان هم اعتقادی به نیروهای اجتماعی ندارند و آن را بارها در عمل نشان داده‌اند. مجاهدین بیشتر به نمایندگان کنگره آمریکا و حمایت غرب و ارتش چند هزار نفری‌شان متکی هستند تابه توده‌ها. مگر عملیات فروغ در سال ۱۳۶۷ مبین چنین طرز تفکری نیست؟

آیا فدائیان این را نمی‌دانند که ۹۸ درصد مردم ایران می‌گویند ما ترجیح می‌دهیم همین رژیم بماند و مجاهدین به قدرت نرسند. آیا منظور از پایگاه این است؟ با اتکا به کدام آمار و تحلیل سیاسی و واقعیت اجتماعی، دوستان فدائی مدعی هستند که «هیچ راه حل سیاسی برای آینده ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن سرنوشت و نقش مجاهدین شکل گیرد» به چه دلیل به مجاهدین چنین ارزان باج می‌دهید؟ از کیسه مردم چنین راحت خرج می‌کنید؟ اتفاقاً رجوی از تمامی مقاله همین یک کلمه را می‌گیرد و در درون روابط روی آن تبلیغ می‌کند و سند مشروعیت خود می‌کند و به سر نیروهایش می‌گوید و بقیه مقاله را به سر خودتان، ما از آنجا که با

انقلاب ۲۲ بهمن چاپ و در دسترس مردم قرار می‌گرفت شاید امروز آفتی به نام حکومت اسلامی نداشتیم. ما هم عمیقاً به این نکته معتقدیم که «سرنوشت و نقش مجاهدین در آینده سیاسی ایران» قابل چشم‌پوشی نیست، اما این نقش نه اجتماعی مجاهدین را تنها باید در توان اخلاص در روند جنبش آزادی‌خواهی مردم جستجو کرد. این نقش نه از روی قدرت بلکه از روی خیاثت و طینت شدیداً انحصارطلبانه، برای کسب قدرت سیاسی است. مجاهدین از این بابت در صحنه سیاسی ایران موثرند که می‌توانند در آن اخلاص و توطئه‌چینی کنند. کما این‌که در سال ۱۳۶۷ در عملیات فروغ جاویدان کردند و اوضاع را به نفع خمینی و جناح جنگ‌طلب و علیه مردم برگرداندند. اگر یک مگس در فنجان جای بیشتد باید آن را دور ریخت. آیا این ناشی از اهمیت نقش و قدرت مگس است؟

نقش مجاهدین در جامعه ایران مانند نقش مظفر بقایی است. اگرچه پاند مظفر بقایی از لحاظ کمی قابل ملاحظه نبود. اما از لحاظ توان اخلاص‌گری و سیمپاشی، و توطئه‌چینی از قدرت بالایی برخوردار بود. لذا مجاهدین را باید در این کادر و از این زاویه مورد ارزیابی قرار داد، در چنین حالتی، ما نه تنها نباید با مجاهدین همکاری و هم‌دردی داشته باشیم بلکه باید آن را افشا تضعیف و ناتوان و از صحنه سیاسی ایران حذف کنیم. من مطمئنم که رژیم جمهوری اسلامی حذف مجاهدین را نمی‌خواهد زیرا رژیم هم به مجاهدین نیاز دارد. آنان این نیاز را در ۳۰ خرداد سال ۶۰ و تظاهرات مسلحانه ۵ مهر، و خمپاره‌اندازی روی خانه‌های مردم و در عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) تجربه کرده‌اند. من به ساده‌سازی و بی‌مسئولیتی «نشریه کار» و عدم اطلاعش از مناسبات مجاهدین افسوس می‌خورم که هنوز نمی‌دانند مجاهدین یک سازمان یکپارچه و سکت‌مانند است که در شخص رجوی خلاصه شده است. اتفاقاً تنها نیروی ضد فدائی در سازمان، خود رجوی است

انتخابات ترکیه و حاکمان اسلامی ایران

میرصادق غفاری حسینی

محافظة کار او، برای بنیادگرایان اسلامی و حتی بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی ایران به روی کار آمدن چنین حزبی با گرایش‌های اسلامی خوشایند نخواهد بود. حضور این حزب اسلامی با اندیشه جدایی دین از سیاست در ترکیه، درست همان مستغلبی است که امسروزه ولی فقیه و اقتدارگرایان اسلامی ایران در داخل دست به گریبان آن هستند، یعنی سرکوب چنین اعتقاداتی به هر نحو ممکن. آن‌هم درست در موقعی که بحث تضاد مبانی جمهوریت و ولایت در قانون اساسی و طرح دو لایحه پیشنهادی خاتمی، محافظه‌کاران اسلامی را به رودرویی با اندیشه‌ورزان جمهوری‌خواه، ملی و دمکرات کشانده است. به روی کار آمدن این حزب در ترکیه می‌تواند آغازی برای اتمام دوران انقلابی‌گری اسلامی و کلا اندیشه انقلاب اسلامی باشد که محافظه‌کاران ایران از هر طریق ممکن ملغ و یاری‌دهنده این باور خشن در کشورهای مسلمان‌نشین هستند.

حکومت‌گران اسلامی ایران و ولی فقیه‌شان تا امروز از درک و تحمل رای و خواسته مردم عاجز بوده و با خواست مردم که سکولاریسم - جمهوریت و آزادی اندیشه در ایران است، با اعدام، کشتار، شکنجه و زندان، با آدم‌ربایی‌ها و قتل‌های زنجیره‌ای، با اتهامات واهی جاسوسی و غیره مقابله می‌کنند تا تنها ولایت فقیه به‌تاز میدان باشد و ساختار دولتی نه بامبانی جمهوریت که توسط ولایت تنظیم گردد، هضم این دولت جدید

می‌تواند در آینده دامنه آن افزایش یابد. این انتخاب نشانگر این است که مردم ترکیه نیز در پای صندوق‌های رای با رهبران و دولتمردانی که طی دهه‌های گذشته ترکیه را به فقر بیشتر و فلاکت کشانده‌اند برخوردی از جایگاه قدرت و جزا کردند و برخلاف انتظار به حزبی اعتماد کرده و آرای خود را داده‌اند که هنوز طعم قدرت و اداره دولت در ترکیه را نچشیده است. حال موردی که روشن است مردم دو کشور همسایه قدم در یک تحول اجتماعی گذاشته‌اند و البته هر کدام با ویژگی‌های خاص کشور خودشان. با این که ترکیه از سال‌ها پیش طعم و رنگ دمکراسی را هر چند به صورت نیم‌بند و ناقص چشیده و دیده ولی ایران ما هنوز نتوانسته حتی به دمکراسی ناقص ترکیه نیز دست یابد. آن‌ها نتوانسته‌اند خود را اکنون از سال‌های خشونت‌بار گذشته که توسط دولت و برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی اعمال می‌شد رها کرده و به تحمل سیاست‌ها - اندیشه‌ها - اعتقادات و آراء مخالف نزدیک شده و در جهت رسیدن به دمکراسی واقعی قدم بردارند. بدیهی است که تشکیل دولت جدید ترکیه توسط یک حزب سیاسی با گرایش‌های معتدل اسلامی ولی وفادار به اصول لائیک و دمکراتیک که رهبران آن اظهار می‌دارند به اصول دمکراسی و لائیک ترکیه وفادار خواهند بود و مذهب در دولت آینده ترکیه هدف نخواهد بود. نمی‌تواند برای کشورهای منطقه به خصوص ایران بی‌تاثیر باشد. آنچه که مسلم است برای ولی فقیه خامنه‌ای و حامیان

انتخابات ترکیه در روز سوم نوامبر با آرامش کامل برگزار شد. هر چند که تحلیل‌گران سیاسی از قبل پیش‌بینی کرده بودند که حزب عدالت و توسعه با گرایش‌های اسلامی، یکی از احزابی خواهد بود که در تشکیل دولت آینده نقش خواهد داشت، اما کمتر کسی حدس می‌زد و گمان می‌برد که این حزب تازه‌کار به تنهایی بتواند دوسوم کرسی‌های مجلس را از آن خود کند و بعد از چهل سال حزبی باشد که بتواند به تنهایی دولت آینده ترکیه را تشکیل دهد.

واکنش‌های سران احزاب مهم ترکیه که در دهه‌های اخیر مکرراً در تشکیل دولت‌های پیشین نقشی داشته‌اند خبر از شوک آنی آن‌ها می‌داد. شوکی که نشان‌دهنده تحلیل‌های غلط این احزاب از اوضاع اجتماعی - اقتصادی ترکیه و برداشت‌های غیرواقعی آنان از روحیات و گرایش‌های سیاسی مردم ترکیه بود. سیاستمدارانی که با اراده و آرای مردم در گذشته به بازی پرداخته بودند این بار خود از طرف مردم به بازی گرفته شدند. تصور آنان چون گذشته چنین بود که این بار نیز چون همیشه دولت و مجلس بین چند حزب اصلی تقسیم خواهد شد. اما چنین نشد و اراده مردم راه دیگری را رقم زد، راهی نو که نه تنها برای ترکیه بلکه می‌تواند برای کشورهای منطقه و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین تجربه و گزینشی باشد.

اقدام سبک و اراده مردم ترکیه بی‌شباهت به آغاز جنبش اصلاح‌طلبی مردم ایران در دوم خرداد سال ۷۶ نیست، نتایج انتخابات سوم نوامبر ترکیه شباهت زیادی به نتایج انتخابات دوم خرداد خودمان دارد، مقایسه آرای اتخاذی خاتمی و ناطق نوری و مقایسه آرای اتخاذی حزب عدالت و توسعه AKP با آرای اتخاذی احزاب دیگر دولتی مثلاً با حزب دمکرات چپ اجویت DSP که ۲۳/۱ درصد از آرای مردم را به دست آورد خبر از جنبشی می‌دهد که

فدائیان چگونه حاضر هستند که به چنین کسانی کمک و یا با آن‌ها در پایان دادن به رژیم ولایت فقیه همکاری کنند.

حداقل ۴۰۰ نفر از مجاهدین هم اکنون خواهان خروج از عراق و روابط مجاهدین می‌باشند که خبر آن قبلاً تحت عنوان «نشست ۴۰۰ نفره» که خود رجوی سرپرستی آن را به عهده داشت. اعلام شده بود با توجه به این خبر که صد در صد موثق است. آیا باید به رجوی پند و اندرز داد که خاک عراق را ترک کند یا این که به او فشار آورد تا نیروها را که ۹۵ درصد خواهان جدایی و خروج از عراق هستند رها کند و دست از سر آن‌ها بردارد.

مقاله‌نویس اظهار داشته است «برخی منابع بر پایه گزارش‌هایی که صحت و سقم آن روشن نیست گفته‌اند، رهبری مجاهدین و شوروی مقاومت در صدد است در صورت حمله نظامی آمریکا به عراق، عملیات فروغ جاویدان را که در تابستان سال ۶۷ منجر به جان‌باختن هزاران تن از مجاهدین شد تکرار کند. ما از میزان جدی بودن چنین گزارش‌هایی اطلاعات قابل اتکایی نداریم».

آیا این «منابع» که رهبری مجاهین قصد دارد برای خروج از بن‌بست کشته‌شده فعلی به یک خودکشی نظامی به نام فروغ ۲ تن دهد را چه کسانی جز ما بوده‌اند. آیا این نام‌نبردن از کسانی که این خبر را اعلام کرده‌اند، نوعی چشمک و چراغ به مجاهدین نیست؟ قطعاً عملیات فروغ ۲ را از جای دیگر نشنیده‌اید و نوشتن این مقاله دلیل بر باور این خبر نمی‌باشد. اما در عین حال گفته شده که «ما از میزان جدی بودن چنین گزارش‌هایی اطلاعات قابل اتکایی نداریم».

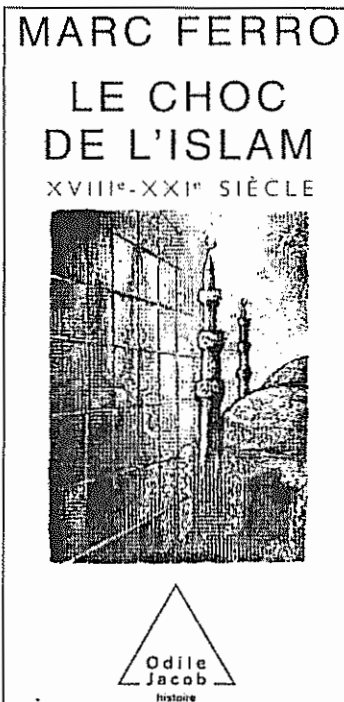
مگر منبع قابل اتکا باید شاخ یا دم داشته باشد تا مورد قبول آقایان قرار گیرد؟ شرافت و پرنسپ‌های سیاسی و انسانی ما هرگز چنین اجاز‌های نمی‌دهد که اخبار غیرواقعی و غیرموثق را تنها بر اساس شایعه و بی‌مسئولیتی پخش کنیم. همه نیروها و فعالین سیاسی که در قبال مسائل جنبش و سرنوشت ایران احساس مسئولیت می‌کنند، برای کسب خبر از درون مجاهدین راه قابل اتکا دیگری جز ما وجود ندارد.

در مقاله از «سرنوشت هزاران تن از هم‌میهنان خود در پایگاه‌های مجاهدین ابراز نگرانی» شده است. که احساس بسیار جان‌لب زیبایی است اما سوال من این است چرا نباید نگران آن سرباز ایرانی که خانواده نگرانش منتظر پایان خدمت فرزندشان هستند تا لقمه نانی برایشان بیاورد باشیم. مگر آن‌ها هموطن ما نیستند تا نگران جان‌شان باشیم؟

مبارزات آن‌ها باشد. در حقیقت این رویداد تا حدودی واقعیت عینی تئوری‌ها و باورهای تازه دست‌یافته آن‌ها (به خصوص امثال گنجی‌ها) در کشور همسایه است و می‌تواند تاثیر به سزایی در روند جنبش دمکراتیک فعلی کشورمان بگذارد. اما بعید به نظر می‌رسد که دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی (چون روحانیون مبارز - گروه سازندگی و...) نیز از این واقعه خشنود شده باشند، آن‌ها دمکراسی را با یک حد و مرز مشخص می‌خواهند. در دمکراسی و مردم‌سالاری دینی آن‌ها جایی برای گروه‌های لائیک اندیشه‌ورزان غیرمذهبی و سکولار نیست. حضور حزب معتدل اسلامی در جمع احزاب دیگر لائیک یعنی قبول و تأیید و تحمل حضور دیگرانی که چون او نمی‌اندیشند و این نه خواست اصلاح‌طلبان حکومتی است و نه با باور آن‌ها تطابق دارد.

مسلم است نیروهای دمکرات و لائیک ایرانی به لحاظ حفظ دمکراسی و پایبند بودن به قواعد آن با اراده مردم ترکیه در انتخابات یک حزب جدید برخورد مثبتی دارند، زیرا این انتخاب می‌تواند تجربه‌ای برای کشورهای چپ ایران باشد که هنوز با دمکراسی و فضای آن فاصله‌دارند و می‌توان نقطه آغاز دولت‌هایی با گرایش‌های دمکرات اسلامی در ساختارهای دمکراتیک باشد.

این رویداد می‌تواند برای محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران نیز تجربه‌ای باشد، مردم ترکیه با انتخاب حزب عدالت و توسعه احزاب دولتی دیگر را به خاطر فساد و بی‌تلاش هستند تنبیه کردند. اما مردم ایران این نوع تنبیه را در دوم خرداد و انتخابات دیگر آزموده‌اند. کاملاً آشکار است تنبیه و جزای مردم ایران می‌تواند بسیار سخت‌تر و وخیم‌تر از آنی باشد که حکومت‌گران مستبد مذهبی بار دیگر بتوانند عرض اندام کنند.



گفتگوی هرموز کی با مارک فررو

شوک اسلام

بخش یابانی

در شماره پیشین نشریه، بخش اول مصاحبه مارک فررو تاریخ‌نگار برجسته فرانسوی در ارتباط با کتاب شوک اسلام، درج شد. بخش پایانی این گفتگو را که توسط هرموز کی با مارک فررو انجام شد در این شماره از نظر می‌گذرانید.

به بحران هویت بروگردیم، بنابر آنچه گفتید خواهام گفت، بحران هویت عبارت است از به خود آمدن در جایگاهی که به هر جهت ماندن در آن دینار آراستن بخش نیست، شاید عقب‌مانده و عقب‌افتاده است و زایش نلواهای در فرد برای گذشتن از آن، اینطور است؟

در مورد واژه «فرد» که شما با سادگی از آن استفاده کردید، باید بگویم مشکل اساسی غربی‌ها و مسلمان‌ها محتوای این واژه است. یعنی غربی‌ها زبانی فردی هستند و اندیویدالیست و مسلمان‌ها اصلاً به فردیت توجهی ندارند. البته می‌دانم که شما در این مورد برای ایران نظر می‌دهید که «فرد نو» و انسان با فردیت در حال زاده شدن است، ولی من هم ضمن اینکه امیدوار هستم می‌خواهم هر چه زودتر آن را ببینم. بنابراین اگر هم فردی در یک کشور اسلامی به خود می‌آید، بلافاصله این به خود آمدن را در جامعه جمع‌گرای خود در میان می‌گذارد. اگر جامعه جمع‌گرا آن را پذیرفت می‌ماند، وگرنه محکوم به مرگ است و می‌میرد! یعنی برای ماندن تا به حال یک راه وجود داشته است، «جمعی» بشود. من سال‌ها در کشورهای اسلامی از نزدیک شاهد این ماجرا بودم. برای پیروان رفتن از این بحران زایمان یک فکر و آفرینش و یک متدولوژی اندیشیدن لازم است و این همه یعنی نیروی فکری که تو را از این چسبگاه بکند!

اسلام گفتید بیان نوعی احساس حقارت نیز نهفته است؟ مستقودم یک احساس خود کوچک‌بینی کلی که از مجموعه‌ای از احساس حقارت سرچشمه می‌گیرد، از خانواده گرفته تا شهر، کشور سواد، کمال، فرهنگ و همان جمع‌گرایی که خود از آن نام برده، هرچند که این خودکامی و احساس حقارت گاهی به صورت‌های زنده فرور و نخوت ظاهر کند و یا به صورت وحشتناک‌تری درون‌گرا شود و در پس پشت تقیه و تقوا عزت‌گزیند...؟

نمی‌کنید که این شهرت دست‌بر زوال‌پذیر باشد؟ و فکر نمی‌کنید که این کیفیت دیرزستی آن از تناوب تازه به تازه نو شدن آن بیاید؟

به ویژه اینکه فکر کردن یکی از کارهایی است که پس از آتاپایی، انسان باید آن را حتماً به تنهایی انجام دهد.

البته شاید در نهایت فردی خودی شود، ولی من فکر می‌کنم این احساسی که نسبت به اسلام به وجود آمده به خاطر برخورد اسلامی مسلمانان و خصوصاً اسلام‌گرایان باشد تا خود اسلام. گرچه اسلام طبق طبیعتش یک مذهب «به من چه گو» نیست و در همه چیز و همه کار مدعی است و حتی قوانینی دارد به نام امر به معروف و نهی از منکر. بنابراین همین هم هست که طرفداران اسلام آن را «کامل» و پاسخگو به همه پرسش‌های هستی‌شناسانه می‌دانند.

چرا همین طور است و اینها همه با توضیحی که خواهم داد یعنی همان دموکراسی از اصالت حرکت انسان و سیرت آن می‌آید. اما فقط وجود این اصالت نیست که کارساز است، بلکه عنایت و توجه به این اصالت و هموار کردن مراحل بعدی شناخت و کاربرد آن شناخت برای پیشرفت به سوی احترام به انسان و زندگی نیز هست. من فکر می‌کنم در یک معنی کلی و نسبی ما را به همین دموکراسی غربی می‌رساند که حاصل کشتار فرهنگی انسان جهانی است. البته نوع‌هایی از حکومت‌ها و جامعه‌هایی در جهان بوده‌اند که به نوعی مردم‌سالار بوده‌اند و حکومتگر، سرکرده، پادشاه و یا هر نام دیگری که به آنها بدهیم به نوعی به حرف مردم توجه داشته‌اند، ولی این دموکراسی با همه کمبودهایش تا حال کم‌عیب‌ترین بوده است.

چون قضاوت اسلام در خود اسلام است. قضاوت این حکم نیز در خود این حکم است. بنابراین، این قضاوت به عهده خود مسلمانان است. امیدوارم این کار را بکنند.

شاید یکی از شرایط موفقیت فردیت تعادل، میزان دز و شبیه آتاپی آن باشد. بدر سخن می‌گفت که آدمی می‌تواند با عمل خودکشی کند، شخصی چند سال پیشی در شهر مشهد با شرط بندی و خوردن چند کیلو خیار «خودکشی» کرد. در پارسی ما منلی داریم که می‌گوید: «اندازه» هم سزاوار دوست است و هم سزاوار دشمن! بنابراین اگر ما به یک فردگرای خردمندانه و یا یک جمع‌گرای مستعمل و مستعاند برسیم، شاید بسیاری از بیماری‌ها را جبران کرده باشیم.

شما فکر نمی‌کنید که این کم‌عیبی همانا از پذیرش خطایبذری آن بیاید، یعنی خود را فعال مایه‌ها نمی‌داند و می‌پذیرد که گاهی خطا هم می‌کند، وقتی هم خطا کرده دلیل وجود همان تناوب و نو شدن باید بود تا دیگری جای او بیاید و زنجیره حقیقتاً تازگی آن و کهنگی ناپذیرش این چنین زاده شود؟ چیز دیگر اینکه در آن همه اینها نوعی خودکامی به وجود می‌آید که باعث نوعی هماهنگی منافع شود، یعنی تعیین حدود و نیز یعنی پذیرفتن حدود خویش تا دیگران نیز حدود خویش را محترم دارند، اینطور نیست؟

چون قضاوت اسلام در خود اسلام است. قضاوت این حکم نیز در خود این حکم است. بنابراین، این قضاوت به عهده خود مسلمانان است. امیدوارم این کار را بکنند.

این پرسش نه است! چون مقوله مذهب است و باید امری شخصی باشد. مثل یک ملک خصوصی که ورود به آن ممنوع است. ولی چنانکه گفته شد اسلام‌گرایان مدعی پیاده کردن این اصول در جهان امروزند. بنابراین آنها خودشان را در معرض داوری قرار می‌دهند... ولی من به شما بگویم که ما داریم وارد بحث بزرگی می‌شویم که جمع کردن آن کار دشواری خواهد بود، ولی گویا گریزناپذیر نیز هست. ببینید خوب است بحث را اینگونه ادامه دهیم که بشیریت صاحب فکر و روشن و بی‌غرض امروز حال با هر باور مذهبی و حزبی‌ای که باشد به این نتیجه سازنده رسیده که بحث بر سر حقانیت و عدم حقانیت یک مذهب، هم می‌دانیم که نشان دادن وجود خدا همان قدر مشکل است که نشان دهم که این معروف‌ترین باز یگر زمان جهان و آفرینش وجود ندارد، حال چه خداپرست باشیم و چه نباشیم. این دستاورد عظیم انسان یکی از درجات متعالی اندیشه و دموکراسی و عصر روشنائی است که البته در کشور شما هم بوده و کسانی مثل خیام و ابن سینا و دیگران با خردمندی ویژه‌ای آن را در شرایطی سخت گشته‌اند، ولی سوگندانه آن اثر شگفت‌اندیشمندانه در روشنائی غرب را نداشته‌اند و این خیلی ساده از نبود آمادگی یا دست‌کم کمبود آمادگی اجتماعی آن دوره‌ها می‌آید. تاریخ نشان می‌دهد که هر قومی که در آن آزادی دیگر باوری بوده، در آن برخورد اندیشه‌های گوناگون نیز میسر شده است. منطقه ماوراءالنهر شما پیوسته زایشگاه اندیشه‌ها و ابتکارات و تمدن‌های بزرگ بوده است. من به خاطر علائق گوناگونی که به این منطقه‌ها داشته‌ام، از خلیج فارس و دریای عمان و فلسطین و عراق تا ازبکستان و تاجیکستان و افغانستان، آذربایجان و آنچه را فلات ایران می‌گویند در نور دیده‌ام. البته که گاهی به نکات وحشتناکی برخوردیم، گاهی افراط‌ها و تفریط‌ها بیاد می‌کند، احساس‌گرایی گاهی باعث خونی‌تری‌هایی شده است که به زبان آوردن آن به خودی خود شجاعت طلب می‌کند، ولی در عین حال یکی از زیباترین و بارورترین مناطق نیز بوده است. تمام نقاط روشن و شفاف و مثبت این حوزه زمانی است که باورهای گوناگون توانسته‌اند با هم برخوردی سالم و پرشکب داشته باشند. تمام درخشش تمدنی این حوزه باز هم از این روست. تمام نقاط سیاه، افسول‌های تمدنی، کشتارها، سرنگونی حکومت‌ها نیز که از ترکیدن خشم و خروش مردمی بوده از آن دوره‌هایی است که صبر و شکیبایی حاکمان بر قدرت سیاسی اجتماعی محدود بوده، دیگر باوران را تاب نیاورده است! حال شاید بتوانیم به این همه پرسش پاسخ داد که چرا شوک اسلام و نه شوک اسلامی. آنچه که به ایران مربوط می‌شود، من از انقلاب اسلامی تاکنون ایران را دنبال کرده‌ام. از یک سو شاگردان بسیار باخوش ایرانی داشته‌ام و از دیگر سو به خیانت حضور در بزرگ‌ترین مرکز خبری فرانسه از طریق روزنامه و خبرهای که در آنتن‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی به دستم می‌رسیده (که گاهی حتی بخش هم نمی‌شد) در جریان نسبتاً خوب رویدادهای غم‌انگیز ایران بوده و هستم.

از جنگ‌های خسیابانی مساجدین و دیگر چریک‌های دست چپی گرفته تا درگیری‌های دیگر پس از انقلاب، زندانی‌های سیاسی، فشار بر اقلیت‌های مذهبی و سیاسی و اجرای احکامی که تا اشد مجازات پیش می‌رفت و بیشتر اوقات توجیه مذهبی و قرآنی داشته است و هم اینکه نیز دارد.

شما به چه جهت در کتابتان انقلاب ایران را با حادثه ۱۱ سپتامبر در کنار هم قرار داده‌اید؟

این از فانتازماها و شهوت‌های کشتاری مذهب‌گرایان افراطی همه مذهب‌هاست و این یکی هم از نوع اسلامی آن است که با اغماض فراوان می‌توانیم کورترین نوع آن بنامیم. برای آنها مهم نیست که چند نفر و از چه گروهی کشته می‌شوند. برای آنها مهم این است که این کشته‌ها به حساب چه کسی و چه نیت کشته شوند. برای آنها این اسلام است که می‌کشد و انتقام می‌گیرد. آن هم به صورت بسیار نمایشی. در اینجا از کجا و از کجا؟ از آمریکا و از آمریکایی! به عنوان نماد غرب و نماد غرب!

شما دانشمند در بحث خود به ایران می‌رسیدید و در این باره نتیجه‌گیری می‌کردید.

آری، خوشبختانه ما امروز شاهد حرکت‌هایی در ایران هستیم تا با استفاده از هرمنوتیک برای قوانین اسلامی و یک بار برای همیشه یک مدرنیسم‌سوی انجام پذیرد. این نگاه هرمنوتیکی به اسلام در ایران، نه تنها این کشور بلکه همه بلاد اسلامی را از بسیاری از گرفتاری‌های عقب‌ماندن از قافله تمدن امروز نجات خواهد داد... در مورد آنچه به صورت منفی و زنده‌ای در جهان به نام اسلام اتفاق افتاده باید بگویم که من بسیار غمگینم که متأسفانه ایران در بسیاری از این خسارت زدن‌ها دست‌کم مرکز الهام و یا حمایت‌هایی بوده که خود نیز خسارت‌های بزرگی را متحمل شده است. این را به دو جهت می‌گویم. نخست اینکه شما ایرانی هستید و دیگر اینکه به علاقه من به ایران واقفید و حتماً نسبت به حسن نیت من شک روا نمی‌دارید... شاید تکرار این جمله ضروری باشد؛ اعتقاد من بر این است که اسلام باید حتی برای ادامه حیات خودش هم که شده خود را با شرایط روز تطبیق دهد. اگر تطبیق دهد، تازه آن وقت است که باید حساب خود را یک بار برای همیشه از سیاست جدا کند و از حالت یک شارژ (بار) تبدیل به یک ثروت بزرگ برای همگان شود. در غیر این صورت ما در جهان پیوسته شاهد برخورد‌های دیگری خواهیم بود که به جای پیشبرد منافع مسلمانان عرب‌های در دست کسانی خواهد داد که برای عقب‌نگه داشتن هر چه بیشتر آنها بسیج شده‌اند.

ولی در این راستا غرب هم مقصر است، غرب پیوسته چشمش را به روی جهان غیر غربی بسته است. ده‌ها سال است که غرب بسیاری از کیفیت‌های شرق را به عمد نادیده می‌گیرد. این فرهنگ غربی که همه از آن دم می‌زنیم و از یونان آمده، یکسره از یونان نیامده، از راه ایران و کشورهای خاوری و در دوره تسلط اسلام وارد باختر زمین شده، ولی کی و کجا کسی آن را به رسمیت شناخته است؟ خوب اینها مرکز نقل عقده‌های شرقی، ایرانی و اسلامی و هر چه که آن را بنا می‌شود. شما خودتان درباره ۱۱ سپتامبر ادامه در صفحه ۱۰

شما فکر نمی‌کنید که این کم‌عیبی همانا از پذیرش خطایبذری آن بیاید، یعنی خود را فعال مایه‌ها نمی‌داند و می‌پذیرد که گاهی خطا هم می‌کند، وقتی هم خطا کرده دلیل وجود همان تناوب و نو شدن باید بود تا دیگری جای او بیاید و زنجیره حقیقتاً تازگی آن و کهنگی ناپذیرش این چنین زاده شود؟ چیز دیگر اینکه در آن همه اینها نوعی خودکامی به وجود می‌آید که باعث نوعی هماهنگی منافع شود، یعنی تعیین حدود و نیز یعنی پذیرفتن حدود خویش تا دیگران نیز حدود خویش را محترم دارند، اینطور نیست؟

بله، ولی خوشبختانه همیشه و با قدری خوشبینی تقلب‌کارها تعدادشان از درستکارها خیلی کمتر بوده است. در صورتی که اشاره ما به این نیست که آیا در اجتماع متقلب وجود دارد یا نه. مسئله این است که آیا این جامعه براساس احترام به انسان و خصوصاً فردیت او سازمان داده شده یا خیر؟ در هر حال وقتی روح قانون و دموکراسی در تو دمیده شد، دیگر اگر تو را به ریاست جمهوری برگزیدند و دوباره رای نیاوردی بی‌درنگ کرسی ریاست جمهوری و حتی با یا هر مستند دیگری را ترک خواهی کرد، حتی با اکراه! و اگر شهروند بودی و دیدی که بر حسب اتفاق کسی کرسی‌ای را پس از پایان دوره‌اش ترک نمی‌کند، بر حسب روح قانونی که در تو هست شب و روز نگران خواهی بود و سرانجام او را از کرسیش به زیر می‌کشی، با این همه سادگی که گفتیم این تمدن‌سوزی و دموکراسی‌ای که در واقع نگاهبان آن است و هر یک بایسته زندگی دیگری است ادامه پیدا می‌کند.

«شوگ اسلامی» یا «شوگ اسلام» در این همه در کجاست؟ آیا برخورد روح «اعتقاد» به باورها نیست با طبیعت و محیط زیستن؟ آیا این برخورد اعتقاد نیست که انسان‌ها را در طول تاریخ به برخوردهای اعتقادی و دانسته است؟ آیا شما با این ایهام و ابهام در صدد «عاده‌حیثیت» برای مسلمان‌ها نیستید؟ برای اینکه در همه جا آن کسانی را

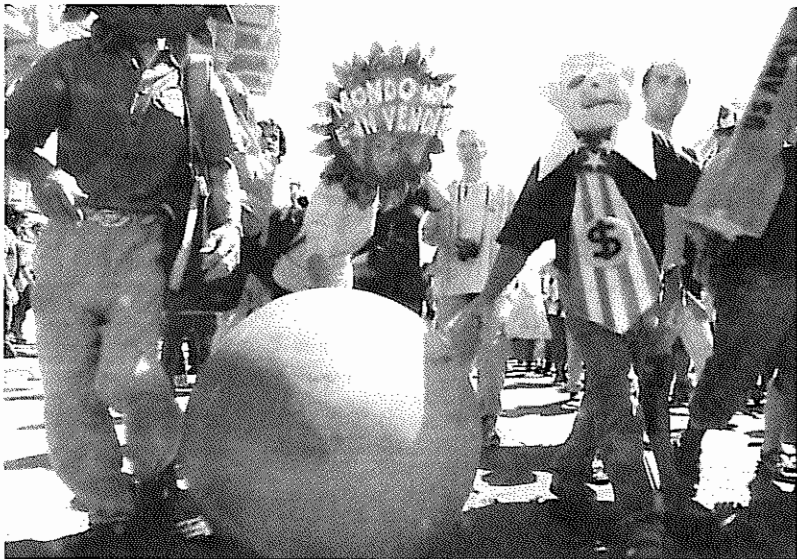
شما فکر نمی‌کنید که در همه آنچه راجع به جهان

پیروزی چپ نو در انتخابات رئیس جمهوری برزیل

ادامه از صفحه ۱۲

نیم میلیون نفر مخالفین جنگ

و منتقدین گلوبالیزاسیون در فلورانس ایتالیا



منتقدین گلوبالیزاسیون سومین فرم اجتماعی جهانی را این بار در اروپا برگزار کردند. تاکنون دو سال این اجتماع در پورتالجره در برزیل برگزار شده بود. این اجتماع که از ۶ تا ۱۰ نوامبر ادامه داشت، با برگزاری تظاهرات خیابانی، صدها گروه کاری و اعلامیه‌های مختلف توجه اذهان را به اثرات منفی ناشی از عملکردهای سازمان‌های جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و همچنین قراردادهای بین‌المللی مانند گات جلب می‌کند. اجتماع این بار بر روی سه موضوع تمرکز یافته بود: نولبرالیسم و جهانی‌شدن، جنگ و صلح و حقوق بشر. سومین فرم اجتماعی همچنین خواستار انحلال ناتو شد. آن‌ها می‌گویند که بر خلاف آنچه ناتو ادعا می‌کند، نقش این اتحاد نظامی دخالت و شعله‌ور ساختن جنگ‌های منطقه‌ای است. در این اجتماع بیش از ۵۰ هزار نفر از نقاط مختلف اروپا شرکت کردند.

محیطی را پیرامون حزب زحمتکشان گرد آورده بود و از سوی دیگر قرناتندو هشتیک کاردوزو، جامعه‌شناس مارکسیست سابق و تئوری‌پرداز امروز وابستگی که به لیبرالیسم نو و راه و روش های صندوق بین‌المللی پول تغییر عقیده داد، کاندیدای اتلافی است که حزب سوسیال دمکرات برزیل و حزب جنبه لیبرال، حزب بانکداران و اعضای الیگاری روستایی موجود جناح «میان‌رو» دیکتاتوری نظامی سابق را گردمی‌آورد. برنامه حکومت دمکراتیک توده‌های حزب زحمتکشان مجموعه به هم پیوسته‌ای از اصلاحات ساختاری زیر را پیشنهاد می‌کند: اصلاحات ارضی، اصلاحات شهری، اصلاحات مالیاتی، گفتگوی دوباره درباره وام خارجی (با تالیف پرداخت این وام‌ها)، بازتوزیع درآمد، مستگیری دوباره تولید به ست بازار واقعی. اما نباید به مانع‌هایی که حکومت زیر رهبری لولا با آن روبرو خواهد بود، کم بها داد. این مانع‌ها عبارتند از خرابکاری اقتصادی نخبگان، فرار سرمایه‌ها، اعمال سیاست محاصره بانک‌های بین‌المللی، مقاومت خشن مالکان بزرگ ارضی، مقاومت‌های لوجوانه برخی مقام‌های نظامی و غیره. باید اعتراف کرد که حزب زحمتکشان هنوز با داشتن یک استراتژی روشن برای مقابله با این کشمکش‌های متعدد و خطرناک بسی فاصله دارد.

بدون شک عامل قطعی همانا استعداد بسیج مستقل حزب در برانگیختن جنبه های اجتماعی و خودسازماندهی پایه توده‌های بی‌چیز است. با این همه، برخی مسایل درونی ساختاری این ظرفیت را محدود می‌کنند: آن‌ها عبارتند از ناهماهنگی چشمگیر میان شمار اعضا (در حال حاضر ۶۰ هزار نفر) و شمار مبارزان فعال (۶۰ هزار نفر)، ناکافی بودن سازماندهی رزمندگان در پایه، گرایش به استقلال شدن در بخش‌هایی از حزب که در نهادهای دولتی، مجلس‌های منتخب، شهرداری‌ها و... فعالیت دارند و غیره. درست است که با وجود این مسایل، حزب زحمتکشان موفق نشده است، سرتا پای زندگی سیاسی کشور را تغییر دهند؛ اما برای نخستین بار در تاریخ برزیل نخبگان بورژوازی و اولیگارش‌ها را که از دیرباز قدرت کشور را در انحصار داشتند، به طور جدی به مبارزه طلبیده است. رشد چشمگیر حزب زحمتکشان توجه پرشور همگان در آمریکای لاتین و اروپا را برانگیخته است. این حزب علاوه بر این که از یک سو به مشخصه‌های ویژه برزیل در شرایط تاریخی معین آن مربوط می‌گردد، از سوی دیگر، بیانگر کوشش تقریباً بسی سابقه برای فرارقت از چارچوب سازماندهی توده‌ای بنابر مدل‌های مرسوم سیاسی در بطن جنبه کارگری، رفرمیسم نئوکلیسی، گروه‌بندی‌های مسیحی در پارلمان، سانتالیسم بوروکراتیک، فردگرایی لاتینی و «بدهیل‌سازی» برای دستگاه اداری است. مسئله عبارت از به فرجام رساندن این حساسیت‌های دمکراتیک و مردمی در میان انبوهی از تضادهای و خطرهای قابل ملاحظه عدیده است. این کوشش‌ها برای همه کسانی که در برزیل و جاهای دیگر مشتاق و آرزومند دمکراسی سوسیالیستی‌اند، بسیار با اهمیت و گرانبه است.

نوآوری‌های حزب زحمتکشان مشخصاً فرارقت از بدیل‌های نادرست موصوف است: «تهدید ما به دمکراسی از ما رزمندگان ضد سرمایه‌داری می‌سازد. این انتخاب عمیقاً مبارزه ما را در راه دمکراسی به نمایش می‌گذارد. کشف فساد سرمایه‌داری (به طور تجربی، پیش از به ثوری درآمدن آن برای بسیاری از ما) محرک بسیار نیرومندی برای اغلب رزمندگان حزب زحمتکشان در سازمان دادن یک حزب سیاسی است. ما ناتوانی منطق برپیش‌نهادی را در پاسخ به رنج بیپایان میلیون‌ها تن از افراد نشان داده و نشان خواهیم داد. تجربه تاریخی مشخص ما - در آن سوی سکه «معجزه برزیلی» و بسیاری از شرایط، اسفبار ملی و بین‌المللی - به ما نشان داده است که سرمایه‌داری با همه نیروی مادیش بنابر سرشت خود ناعادلانه است و میلیون‌ها تن را به حاشیه می‌راند و با توزیع برادرانه ثروت اجتماعی مخالف است و از دمکراسی واقعی شانه خالی می‌کند». این فرمول‌بندی که سرشار از رادیکالیسم اخلاقی به عنوان مهم‌ترین مشخصه فرهنگ سیاسی حزب زحمتکشان است، از درامی‌های خاص تئوری مارکسیستی و حساسیت عاطفی سرچشمه می‌گیرد. نخبگان، مطبوعات و رسانه‌های محافظه‌کار از این رادیکالیسم ناخرسندند. آن‌ها در صورتی مایلند که به عضویت حزب زحمتکشان درآیند که این حزب به «جنبه دیگر حزب‌ها»، حزب «عادی» و متداول، حزب سوسیال دمکرات تبدیل شود. تا امروز حزب زحمتکشان در برابر این فشارها مقاومت کرده است و با پایداری به حفظ و پرور «هویت متنوع» خود ادامه دهد. در ۱۹۹۳ هنگام هشتمین دیدار ملی نیروهای حزب عمدتاً صرف «گرد به چپ» گردید. گرایش جدید در رهبری جدید ائتلاف میان جناح چپ به موسوم به جریان «انسجام» که رهبری حزب زحمتکشان از دهه ۸۰ را در دست دارد، و جریان «دمکراسی سوسیالیستی» (نزدیک به انترناسیونالیسم چهارم ارسول مندل) است.

کولودوسکو که در ۱۹۸۹ بر اساس کارپایه مردم‌فریب و پوپولیستی «طرد دولتمردان فاسد» انتخاب شده بود، عملاً یک سیاست اقتصادی نمونه لیبرال نو را به اجرا درآورد که به طور منظم موسسه‌های عمومی را به بهای ناچیز در اختیار بخش خصوصی گذاشت. اما به سرعت ادعای این قهرمان ضد فساد با سوء استفاده‌های کلان مالی در جریان خصوصی‌سازی برملا شد. به ابتکار حزب زحمتکشان که دیگر نیروهای سیاسی با تأخیر زیاد به آن گردیدند، یک بسیج عمومی در سراسر کشور سازمان داده شد که خواستار برکناری رئیس جمهور خان شد. فشار افکار عمومی و بخصوص جوانان که به خیابان‌ها سرازیر شده بودند، اکثر اعضای پارلمان را واداشت که در ۱۹۹۱ رای به خیانته کولودوسکو بدهند و ایستار فرانکو معاون او را به جای او برگزینند.

در اکتبر ۱۹۹۴ در آستانه انتخاب رئیس جمهور جدید دو کاندیدای مهم در برابر هم قرار داشتند. از یک سو، لولا کاندیدای ائتلافی که چندین حزب کسوجک سوسیالیستی، کمونیستی و زیست

هیچ شباهتی با دمکراسی مسیحی آمریکای لاتین ندارد. تشکیل حزب زحمتکشان طی دو سال با چنان سرعتی صورت گرفت که اغلب گروه‌های سیاسی سوسیالیست و کمونیست را غافلگیر کرد. برخی از این گروه‌ها به این حزب پیوستند، اما بخش‌های بسیار «عقب‌مانده» چپ مانند احزاب کمونیست طرفدار شوروی و آلبانی برای حفظ تشکیلات استالینی خود ترجیح دادند در صفوف «جنبش دمکراتیک برزیل»، حزب لیبرال اپوزیسیون باقی بمانند. از ۱۹۷۸، سالی که اعتصاب‌های بزرگ کارگران فلزگاز ساوپولو و حومه آن رویداد بخش پیشرفته هسته سندیکیالیسم (که برخی جامعه‌شناسان شتابزده آن را «سنسنگرای»، «غیرسیاسی» و نمونه «آمریکایی» پروراندند «اشرافیت کارگری» توصیف کردند) به ابراز وجود پرداخت. رهبران متعدد سندیکیالیسم «واقعی» با بررسی تجربه اعتصاب، اندیشه ایجاد یک حزب مستقل زحمتکشان را برای رویارویی با دستگاه پلیسی - نظامی برانگیختند. برای برخی‌ها این نخستین ترازنامه مبارزه‌های اجتماعی در تاریخ تازه کشور (از ۱۹۶۴) بشمار می‌رود. مثلاً در دسامبر ۱۹۷۸، هنگام «دیدار برای دمکراسی» که اپوزیسیون لیبرال و چپ ریودوژانیرو از آن حمایت کردند، لوئیس ایناسیوداسیلوا، «لولا» تز حاکم بر این دیدار را رد کرد. دیگر رهبران سندیکیالیسم حاضر در این دیدار از او پشتیبانی کردند. این تز خواستار تشکیل «جبهه وسیع دمکراتیک» برای مقابله با رژیم نظامی گردآورد. حزب دمکراتیک برزیل بود. او درباره سیاست سنتی دنباله‌روی جنبش کارگری به عنوان نقطه ضعف آن به تجربه موجود از ۱۹۶۴ اشاره کرد و تأکید نمود «اگر ما زحمتکشان نسبت به یگانگی نیروهای اپوزیسیون هشیار نشانییم، باز دچار شکست‌هایی چون شکست ۱۹۶۴ خواهیم شد که در جریان آن بورژوازی پیوندش را با زحمتکشان گسست و با پشت کردن به آن‌ها باعث سقوط و فلاکت آن‌ها گردید». «لولا» بدون انکار ضرورت اتحاد همه نیروها در برابر رژیم نظامی بر اهمیت سیاست مستقل کارگری درنگ نمود و افزود: «طبقه کارگر راه بسی برگشت خود را برای پیروزی هدف‌هایش دنبال خواهد کرد. او دیر یا زود حزب سیاسی‌اش را بنیان خواهد نهاد... طبقه کارگر و زحمتکشان نباید از برای در دست دیگران باشند. این نکته جنبه اساسی دارد که زحمتکشان با ابراز نیرویی که آن را نمایندگی می‌کنند، مستقیماً در عرصه سیاسی شرکت داشته باشند. شرکت در عرصه سیاسی ایجاب می‌کند که این طبقه حزب خود را بنیان گذارد. (نشریه ام تمپو شماره ۴۲، ۲۳ دسامبر ۱۹۷۸).

در اکتبر ۱۹۷۸ نخستین دیدار ملی حزب زحمتکشان در ساوپولاردو دوکامپو دژ کارگری سندیکی لولا عملی گردید. در این دیدار بنیان نهادن حزب جدید و انتخاب اولین رهبری وقت انجام گرفت. یک اعلامیه کوتاه سیاسی در این کنفرانس به تصویب رسید که به روشنی هدف حزب زحمتکشان را ترسیم می‌کند. اعلامیه بیان می‌دارد: «حزب زحمتکشان به خاطر این که تمام قدرت اقتصادی و سیاسی مستقیماً توسط زحمتکشان اعمال گردد، مبارزه می‌کند. این یگانگی وسیله برای پایان دادن به ستم و استثمار است. سند هم‌زمان «همه نیروهای دمکراتیک را برای ایجاد جبهه وسیع توده‌ای علیه رژیم دیکتاتوری» فرامی‌خواند. حزب زحمتکشان مبارزه برای تشکیل مرکز واحد زحمتکشان را خدق قرار داده است» و بر این نکته تأکید دارد که «لازمه تشکیل این مرکز درهم ریختن ساختار کنونی سندیکیالیسم تابع دولت است».

در آوریل - مه ۱۹۸۰ اعتصاب بزرگ ۲۵۰۰۰ زحمتکشان فلزگاز ساوپولاردو بوقوع پیوست. در پی مداخله پلیسی و نظامی - توصیف پولا و دیگر رهبران برجسته و مداخله نظامی در سندیکیا - جنبش متوقف شد. اما به دراز کشیدن اعتصاب در طی مدت استثنایی ۴۲ روز و ظرفیت سازماندهی توده‌ها (برگزاری میتینگ‌های ده‌ها هزار نفری روزانه زحمتکشان) قدرت شگفت‌انگیز سندیکیالیسم جدید را که پیشاهنگ آن جزو تشکیلات حزب زحمتکشان بود، به طرز نمایانی به نمایش گذاشت.

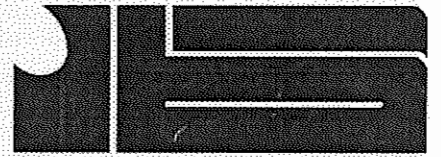
در مه - ژوئن همین سال کنفرانس جدید ملی حزب زحمتکشان با حضور نمایندگان ۲۲ ایالت برزیل به نمایندگی از ۳۰ هزار عضو حزب برگزار شد. یک بیانیه و یک برنامه که حزب زحمتکشان را به عنوان «مظهر سیاسی واقعی همه استثمارشوندگان فلزگاز ساوپولاردو» و به عنوان حزب توده‌ها، وسیع، بی‌ستم و دمکراتیک معرفی می‌نماید، به تصویب رسید. اعلام گردید که هدف حزب از کارانداختن ماشین سرکوبی رژیم موجود و ایجاد «یک قدرت جانشین به سود زحمتکشان و ستمدگان در راستای بنیان نهادن جامعه‌ای فارغ از استثمارکنندگان و استثمارشوندگان است. بدیهی است که زحمتکشان در ساختمان این جامعه بدین امر آگاهی دارند که این مبارزه علیه منافع «سرمایه بزرگ ملی و بین‌المللی» هدایت می‌شود. با این

مارکسیستی (با گاه به هتجار مسیحی) علاقمندند. ۸ - نمایندگان برآمدند از جناح چپ جنبش دمکراتیک برزیل، حزب اپوزیسیون رژیم نظامی. در مقیاس معینی می‌توان تأیید کرد که ایجاد حزب زحمتکشان تلافی تاریخی طبقه (زحمتکشان) و روشنفکران (آن) بوده است، دو نیروی اجتماعی که تا تشکیل این حزب راه‌های موازی گاه همگرا و غالباً بسیار متفاوتی را پیموده‌اند. روند شکل‌بندی حزب زحمتکشان برخی مشخصه‌های کاملاً خاص برزیل را نمایش می‌دهد و در لفظه تاریخی حاضر وظیفه مهم همبدهای پایه را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، به نمونه برداشت‌هایی برمی‌خوریم که به نظر می‌رسد، مستقیماً از برخی متن‌های «کلاسیک» مارکس استخراج شده است؛ طبق آن: جنبش کارگری در مراکز صنعتی متمرکز مدرن بزرگ پدیدار می‌گردد. سندیکیالیسم در جریان مبارزات اقتصادی خود ضرورت حزب سیاسی زحمتکشان، جزئی را کشف می‌کند که گردآورنده متنوع‌ترین قشرهای اجتماعی مردم زیر هژمونی طبقه کارگر است. تنوع منبع‌هایی که حزب زحمتکشان از آن بوجود آمد در تنوع بنیان‌گذاران آن نمودار است. از میان آن‌ها می‌توان این نامداران را نام برد: لوئیس ایناسیوداسیلوا، «لولا» رئیس سندیکیالیسم فلزگازدان ساوپولاردو و اولیویو دوترا رئیس سندیکیالیسم زحمتکشان بانک‌های پورتو آلگره، اپولونیو دوکاروالهو رهبر پیشین حزب کمونیست و مبارز دریگادهای بین‌المللی در اسپانیا و مقاومت فرانسه (او آزادی چندین شهر جنوب فرانسه را در ۱۹۴۴ رهبری کرده است). ماریو پدروزا بنیان‌گذار اپوزیسیون چپ (تروتسکیست) که در آغاز دهه ۳۰ جبهه متحد ضدفاشیستی ۱۹۴۳ را بوجود آورد (این جبهه ساوپولو را از جنگ انگلیس‌ها نجات داد). استیگالیسم عنوان فاشیسم برزیلی است. او بنیان‌گذار چهارمین انترناسیونال (۱۹۳۸) و سپس انترناسیونال سوسیالیستی با الهام از اندیشه‌ها روزولترکزامبورگ نیز بوده است. فرانسیسکو فورتز جامعه‌شناس، استاد دانشگاه ساوپولو، نویسنده آثار برجسته تاریخ جنبش کارگری برزیل؛ خوزه دیروس و ولادیمیر پالمیرا رهبران جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ (بترتیب در ساوپولو و ریوا که بعد در جنبش «چپ مسلح» شرکت فعال داشتند.

این تنوع در خصلت‌های حزب زحمتکشان مستعین است که در صفت خود گرایش‌ها و جریان‌های گوناگون را گرد آورده است که برخی از آن‌ها با مطبوعات و مجله‌های خاص خود و غیره شدت ساختاری شده‌اند. بدیهی است که این گرایش‌ها منبذ باقی نمانده‌اند. آن‌ها طی پانزده سال حیات حزب زحمتکشان در گروه‌بندی‌های متعدد شرکت داشته‌اند. از بین آن‌ها جریان‌های متعصب و آئین‌پرست منحل و یا بسیار معتدل شده‌اند. گروهی رادیکال شده و به طرف چپ حزب گرویدند. این وضعیت در تضاد با یکپارچه‌گرایی صلب و بوروکراتیک احزاب نمونه استالینی برای زندگی درونی حزب نیروی حیاتی مهمی محسوب می‌گردد. البته، این امر در جریان عمل با اصطلاح‌ها و کشمکش‌هایی روبرو بود، به طوری که برخی جریان‌ها (بیشتر فراکسیون‌ها) خود را یگانگی پیشاهنگ قلمداد کرده و حزب زحمتکشان را همچون ابزار ساده و چارچوبی می‌دانستند که منظور از آن بی‌انگفتن یک حزب «واقعی» انقلابی است. با این همه، غلبه این نوع مسایل هنگام تنظیم فعالیت جریان‌های درونی حزب در ۱۹۹۰ به بهای جدایی از یک یا دو گروه بسیار متعصب حل و فصل شدند. در مجموع، این تنوع عامل پراکندگی و تضعیف حزب نیست، بلکه بیشتر منبع غنی شدن آن و درس‌آموزی‌ها مشترک است.

یکی از ویژگی‌های حزب زحمتکشان رابطه تنگاتنگ آن با رادیکال‌ترین بخش‌های «توده مسیحی» است. لازم به یادآوری است که برزیل یک کشور آمریکای لاتین است که در آن دین‌شناسی رهایی بخش نفوذ بسیار زیادی دارد و جنبش انجمن‌های مسیحی (مخصوصاً از میان تهیستان) که میلیون‌ها مسیحی (مخصوصاً از میان تهیستان) در شهرها و روستاها پیرامون آن گردآمده‌اند. از این رو، بخش مهمی از مبارزان بسیار فعال و متعهد انجمن‌های پایه کلیسایی و کانون‌های توده‌ای (کانون کارگری، روستایی، شهری) به طور طبیعی در صفوف حزب زحمتکشان حضور دارند. یکی از انگیزندگان اصلی انجمن‌های پایه کلیسایی فرای بتو است که مدت پنج سال در دوره دیکتاتوری نظامی زندانی بود. او در پیوستن بسیاری از مسیحیان رادیکال به حزب زحمتکشان نقش مهمی ایفا کرده است.

در واقع، بدون وجود فرهنگ اعتراضی مسیحی که خود سازمان‌یابی پایه‌ای و خودرهایی از فقر و استثمار را می‌سازد، احتمال کمی وجود داشته که حزب زحمتکشان بتواند شکل‌گیرد و مخصوصاً با این سرعت نفوذ توده‌ای کسب کند. با این همه، حزب زحمتکشان با یک حزب اعتقادی فرق دارد و تابع مستگیری کلیسا نیست و از دکتترین اجتماعی کاتولیک پیروی نمی‌کند. در یک کلمه، این حزب



چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۱ - ۱۳ نوامبر ۲۰۰۲ دوره سوم - شماره ۲۹۲
KAR - No. 292 Wednesday 13. Nov. 2002
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی:
بهای اشتراک:
شش ماهه ۳۰ یورو؛
یک ساله ۶۰ یورو؛
۲/۲ یورو

Verleger: I.G.e.v

آدرس:
I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب:
شماره حساب:
کد بانک:
نام بانک:
I.G.e.v
22 44 20 32
37 05 01 98
Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

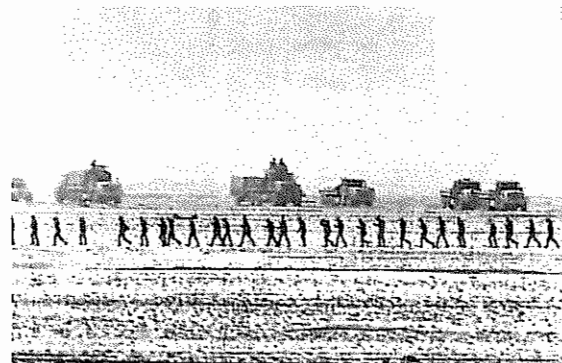
نام: Name:.....

نشانی: Address:.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست کنید!

آخرین شانس بغداد!

محمود صالحی



شورای امنیت سازمان ملل هفته گذشته به قطعنامه جدید در مورد نابودی سلاح‌های کشتار جمعی عراق رای مثبت داد. در نشست شورای امنیت ۵ عضو دائمی: آمریکا، انگلیس، چین، فرانسه و روسیه و اعضای علی‌البدل آن سنگاپور، موریتس، کلمبیا، ایرلند، مکزیک، کامرون، گینه، سوریه، نروژ، و بلغارستان به اتفاق آرا این قطعنامه را به تصویب رساندند.

مفاد قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت

شورای امنیت روز جمعه ۸ نوامبر مفاد قطعنامه پیشنهادی آمریکا را به تصویب رساند. حتی سوریه نیز که پیش‌بینی می‌شد به این قطعنامه رای منفی بدهد، به آن رای مثبت داد.

بر اساس قطعنامه ۱۴۴۱، عراق در مدت حداکثر ۳۰ روز باید تمامی ابعاد برنامه‌های خود در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی، میکروبی، اتمی، موشک‌های بالستیک، مواد و تجهیزات مربوط به آن به همراه محل و نوع تحقیقات خود و میزان پیشرفت برنامه‌ها و تأسیسات خود را اعلام کند.

این قطعنامه همچنین اظهارات دروغین، حذف و یا هرگونه جلوگیری از کار بازرسان را نقض فاحش الزامات بین‌المللی

از سوی عراق می‌داند. طبق مفاد این قطعنامه دولت عراق موظف است به بازرسان کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای مجوز دسترسی فوری و بدون قید و شرط و نامحدود از جمله بازدید از مکان‌های زیرزمینی، مناطق، تأسیسات، ساختمانها، تجهیزات و مناطقی که بازرسان مایل به بازرسی از آن هستند را بدهد.

شورای امنیت سازمان ملل از کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای خواسته است در مدت ۴۵ روز از زمان تصویب این قطعنامه، بازرسی خود در عراق را از سر

بگیرد و در مدت ۶۰ روز بعد به شورای امنیت گزارش دهد. کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای موظف است به تهریه لیست اسامی تمام اشخاصی که در حال حاضر و در گذشته در برنامه‌های شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای و موشک‌های بالستیک عراق همکاری می‌کردند، شده است. این قطعنامه با اشاره به نقض فاحش عراق در اجرای الزامات قطعنامه شماره ۶۸۷ صوب ۱۹۹۱ پارکراف‌های هشتم تا سیزدهم آن را مورد تأکید مجدد قرار داد. شورای امنیت با قطعنامه خود از تمامی کشورها خواست که

حمایت کامل خود را از کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در اجرای برنامه‌های خود به عمل آورند و هرگونه اطلاعات در ارتباط با برنامه‌های ممنوعه را در اختیار آن قرار دهند. همچنین از مسئولان کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای خواسته شده است هرگونه کارشناسی و مداخله دولت عراق را سریعاً گزارش دهند.

عکس العمل‌ها:

● کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل گفت: این قطعنامه در مورد تعهدات عراق و چگونگی به اجرا درآوردن آن هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد و اگر عراق به عدم همکاری خود با شورای امنیت ادامه دهد، این شورا به وظایف خود عمل خواهد کرد.

● جان نگرپونته نماینده آمریکا گفت: پیام قطعنامه روشن است و حاوی هیچ‌گونه نکته پنهانی نیست که بر اساس آن آمریکا بتواند دست به اقدام نظامی بزند.

● نماینده فرانسه گفت: اکنون مسئول قضاوت در باره هرگونه عدم همکاری عراق شورای امنیت است. این قطعنامه همچنین ضمانت می‌کند که سازمان ملل مسئول تصمیم‌گیری دوباره

حسامیت خودویژه و سهم خود سرباورده‌اند، هرگز نتوانستند درون طبقه کارگر حضور واقعی پیدا کنند. آن‌ها علی‌رغم قهرمانی‌ها و جانبازی‌های نمونه وارثان با فرجام حزین‌انگیز فعالیت‌های منفرد و جدا از زحمتکشان شیرها و روستاها روبرو شدند. تنها با تأسیس حزب زحمتکشان است که برای نخستین بار یک حزب توده‌ای که به طور سازمان‌یافته در میان طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران ریشه‌دوانید، به عنوان مظهر واقعی زحمتکشان در مبارزه علیه سرمایه و دولت آن‌ها به عرصه وجود نهاد.

استکار تشکیل حزب زحمتکشان در درون طبقه کارگر جدید که پس از ۱۹۶۴ پدیدایش یافت، بر پایه تجربه خاص این طبقه در مبارزه طبقاتی و آگاهی به ضرورت سازماندهی سیاسی مستقل بدون رابطه با استالینسم یا پوپولیسم وجود آمد. تدریجاً به جمع رهبران سندیکاها که چشم‌اندازی جدید را بنا بر پراگماتیسم خود مجسم می‌کردند، نسل‌های متعدد مبارزان مارکسیست افزوده شدند، که از گذشته درس‌های فراوان آموخته بودند. اینان تجربه غنی سیاسی و شناختشان از اندیشه سوسیالیستی را به حزب زحمتکشان آوردند. از این‌رو، تشکیل حزب زحمتکشان در سال‌های ۱۹۸۱ - ۱۹۷۹ مدیون تأثیر جریان‌هایی است که هر یک از آن‌ها

کنگره شانزدهم

حزب کمونیست چین برگزار شد

چین و راه سوسیالیستی آن

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چین روز جمعه گذشته کار خود را آغاز کرد. ۲۱۱۴ نماینده در سالن بزرگ خلق گرد آمدند تا در مورد برنامه ۵ سال آینده حزب؛ بازکردن درهای حزب به روی اقشار جدید و جوان‌گرایی در حزب به بحث و گفتگو بنشینند.

تحول در ساختار اجتماعی چین با اصلاحات اقتصادی شیانوپینگ در سال ۱۹۷۹ آغاز شد و با آن اقشار جدیدی در چین ظهور یافتند.

طبقه کارگر که زمانی «طبقه پیشرو» جامعه به شمار می‌رفت، اکنون جز ترحانی‌ترین طبقه قشر میانی به حساب می‌آید.

پائین‌ترین قشر و طیف اجتماعی را دهقانان و بیکاران شهر و روستا تشکیل می‌دهند. از مجموعه جمعیت دهقانی چین اینک بیش از ۵۰٪ آن مستقل و صاحب زمین است و ۸۰ میلیون نفر آن به لشکری از کارگران روزمزد و موسمی که در کنار شهرها و یا پروژه‌های ساختمانی و در سخت‌ترین و بدترین شرایط زندگی می‌کنند؛ بدل شده‌اند.

اکنون با رشد اقتصاد بازار در چین و رشد اقشار میانی مسئله نمایندگی سیاسی این اقشار؛ صاحبان صنایع و سرمایه‌های خصوصی و سهم‌شدنشان در قدرت به موضوعی مبرم برای حزب کمونیست چین بدل شده است. برای حفظ انحصار قدرت سیاسی در دست حزب کمونیست و جلوگیری از بوجود آمدن تشکلهای سیاسی جدید از میان این اقشار تئوری نه‌چندان جدیدی در زمینه ساختار و ماهیت نوین حزب کمونیست مطرح شد. تئوری حزب تمام‌خلقی در دوران خروش‌چف مطرح گردید که اکنون زمین از آن به گونه دیگری استفاده می‌کند.

جیانگ زمین در سخنرانی خود به مناسبت هشتادمین سال بنیانگذاری حزب کمونیست چین گفت که صاحبان موسسات و شرکت‌های خصوصی از سازندگان بزرگ سوسیالیسم نوع چینی می‌باشند که در گذشته به ناحق آنک استعمارگر بر آنها زده شده و مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. وی خواهان آن شد که حزب درهای خود را به روی صاحبان سرمایه بگشاید، چرا که آن‌ها نیز جز نیروهای مولده پیشرو هستند.

آموزه‌های جدید جیانگ زمین در مورد ساختار و ماهیت جدید حزب کمونیست چین تئوری «نمایندگی سه گانه» نام گرفته است و تصویب آن از وظایف اصلی کنگره شانزدهم است. شایان ذکر است که ورود صاحبان سرمایه به درون حزب تاکنون به طور غیررسمی جریان داشته است و این قشر در کنار مقامات ارشد حزب و اعضای خانواده‌های آنها که سهم عمده‌ای در کنترل رشته‌های اصلی اقتصاد دارند عملاً در هدایت حزب سهم مهم هستند.

علاوه بر تصویب تئوری «نمایندگی سه گانه» جیانگ زمین، کنگره حزب کمونیست چین باید گزارش وی در باره کارنامه حزب در ۵ سال پس از کنگره شانزدهم را نیز مورد بررسی و تصویب قرار دهد و مهمتر از آن سکان رهبری حزب را به دست نسل چهارم سپارد.

در این کنگره بخش بزرگی از کادر رهبری چین به علت کهنولت سن که بالاتر از ۷۰ سال است جای خود را به چهره‌های جوان‌تر خواهد داد. حزب کمونیست چین ۶۶ میلیون عضو دارد که ۵/۱۷ درصد آن زنان هستند. کمیته مرکزی آن ۲۰۰ عضو اصلی و ۵۱۰ عضو علی‌البدل دارد. پس از آن که نمایندگان کنگره به ۵۳٪ نفر معرفی شده از سوی رهبری کنونی حزب جهت ورود به کمیته مرکزی رای دادند، این کمیته از میان خود ۱۲ نفر را به عنوان هیئت سیاسی برمی‌گزیند و این هیئت نیز ۷ نفر را با عنوان کمیسیونی دائمی جهت اداره امور جاری حزب تعیین می‌کند.

هم‌اکنون به علاوه لی پنگ رئیس مجلس و ژو رونگچی نخست‌وزیر که تاکنون از اعضای این کمیسیون دائمی بوده‌اند با ۳ نفر دیگر از اعضای آن در کمیسیون جدید حضور نخواهند داشت. هو ژیتائو برای جانشینی زمین پیشنهاد شده است او تاکنون معاون رئیس جمهور بوده است.

پیروزی چپ نو در انتخابات رئیس جمهوری برزیل

ب. کیوان

است، خصیصی دمکراتیک، کثرت‌گرا و رزم‌منده دارد و در هیچ زمینه یا طبقه‌های مسلط و دولت آن‌ها پیوند ندارد. از دیگر ویژگی‌های این حزب استقلال آن از اتحاد شوروی (سابق) و چین و غیره از ابتدای تأسیس بوده است. در واقع، آنچه در عمل در تجربه حزب زحمتکشان برزیل دیده می‌شود، زایش حزب تراز نویی است که مفهوم و سودمندی آن از مرزهای این کشور فراتر می‌رود. این حزب نه حزب سوسیال دمکرات است که توسط اعضای پارلمان رهبری گردد و همچون ماشین انتخاباتی با برنامه رفرمیستی تئوکینزی و آتلانتیستی سازمان یافته باشد؟ و نه مانند حزب کمونیست است که دستگاه بوروکراتیک مقتدری داشته باشد و از سیاست و ایس‌دولورژی مدل‌های «سوسیالیسم موجود» پیروی کند؛ و نه مانند پرونیسم در آرژانتین یا حزب کارگری برزیل خصیصی پوپولیستی دارد که با یک برناه میهم ناسیونالیستی و بوروکراسی سیاسی - سندیکایی فریبنده به میدان آمده باشد. سرانجام این که این حزب فرقه‌ای به ظاهر انقلابی نیست که در حاشیه جنبش واقعی کارگری سازمان‌یافته و در جزه‌ها و آئین‌های صلب و تغییرناپذیری زندانی شده باشد. در واقع یافتن معادل و مشابه چنین حزبی در تاریخ جنبش کارگری دشوار است.

حزب زحمتکشان نتیجه یک قرن کوشش زحمتکشان برزیل برای ابراز سیاست خاص خود است. در آغاز قرن آنارشیست سندیکالیست‌ها با حرارت و روح طبقاتی ستانده‌ای برای مستگیری مستقل پرولتری مبارزه کردند. اما دکترین‌گرایی این‌ها اندیشه ایجاد یک حزب سیاسی توده‌ای را رد می‌نمود. شاید حزب کمونیست برزیل مهمترین تلاش را برای بنیان نهادن یک حزب واقعی کارگری در برزیل به عمل آورده است. اما علی‌رغم فداکاری و روح ایثار زحمتکشان و کادرهای آن، شیوه و منطق استالینی این حزب را به سیاست تبعیت از بورژوازی «ملی» سوق داد. این مستگیری توأم با وابستگی ایدئولوژیک به اتحاد شوروی و خود دمکراسی درون حزبی یک رشته انشعاب‌هایی را سبب گردید که از ۱۹۶۲ تا امروز آن را سخت متفرق و ضعیف کرده است. بدین جهت است که اکثریت رهبران تاریخی آن از حزب بیرون رفته‌اند. حزب کارگر برزیل که ابتدا توسط گتولیو و گاس در ۱۹۴۵ پایه‌گذاری و سپس توسط ژونائوگولارست رهبری شد و بعد با نام جدید «حزب دمکراتیک کارگری» توسط لئول بریزولا هدایت گردید، هرگز چیزی جز یک جنبش پوپولیستی فاقد تعهدهای آرگانیکی، سیاسی یا برنامه‌ای در برابر طبقه کارگر نبوده است. از سوی دیگر، گروه‌های کوچک

پیروزی چپ نو در انتخابات رئیس جمهوری برزیل

ب. کیوان

لونسیرا ایسانو و واسیلوا (تولا) کاندیدی حزب زحمتکشان برزیل در دور دوم انتخابات رئیس جمهوری برزیل (۱۷ اکتبر ۲۰۰۲) به پیروزی رسید و رئیس جمهور این کشور شد. پیروزی حزب زحمتکشان برزیل به عنوان نمونه درخشان چپ نو در جهان امینیتی بین‌المللی دارد و الهام‌بخش جنبش مستقل چپ دمکراتیک در بسج نیروهای توده‌های مردم برای مبارزه در راه صلح، دمکراسی و عدالت اجتماعی است.

در این جابه‌جستار چگونگی شکل‌گیری حزب زحمتکشان برزیل و نیز ویژگی‌های برنامه و خطه‌های آن در بسج نیروها از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

اگر بپذیریم که هیچ چیز در جهان مصون از دگرگونی و نوزایی نیست و همواره اشکال و شیوه‌های جدیدی در مبارزات اجتماعی آفریده می‌شود، شگفتی آور و عجیب نخواهد بود که در پاسخ به تحولات کنونی در جهان، جنبش چپ نیز متناسب با اوضاع کنونی به بازمبانی و تجدیدنظر در ریشه‌های خود بپردازد و راه‌ها و شیوه‌های جدیدی را جانشین شکل‌های فرسوده و کهنه پیشین کند.

پی‌ریزی حزب زحمتکشان (P.T) در ۱۹۷۹ در برزیل در پی چنین ضرورتی بوجود آمد. پیدایش این حزب در برزیل فصل جدیدی در تاریخ جنبش کارگری برزیل برای بنیان نهادن یک حزب توده‌ای و فراگیر گشود. این حزب که بیانگر استقلال سیاسی زحمتکشان